



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

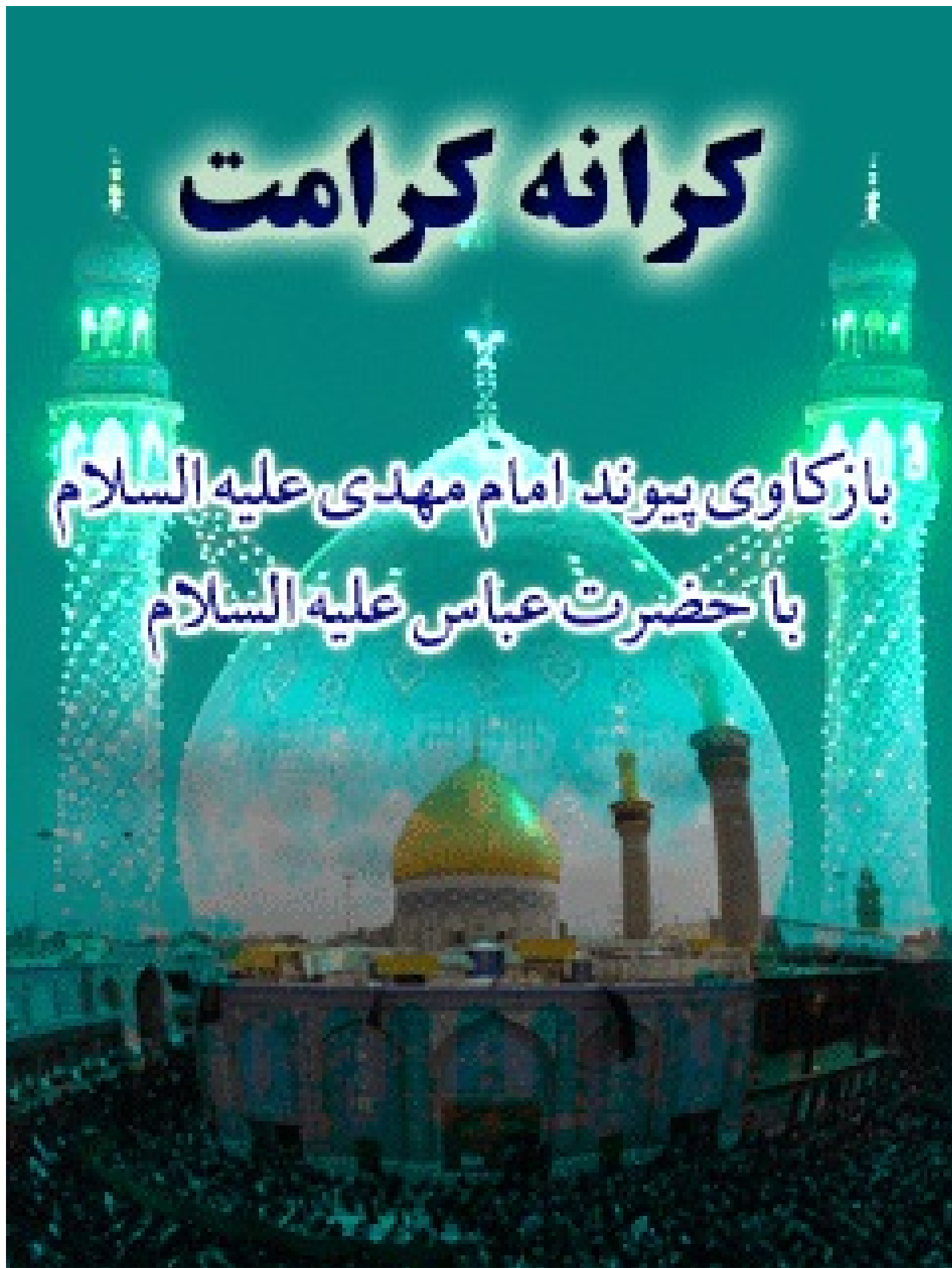


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

گرافه کرامت

بازگاری پیوند امام مهدی علیه السلام
با حضرت عباس علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کرانه کرامت : بازکاوی پیوند امام مهدی با حضرت عباس (علیهما السلام)

نویسنده:

محمد رضا فوادیان

ناشر چاپی:

مهر محبوب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	کرانه ی کرامت (بازگاو ی پیوند امام مهدی علیه السلام با حضرت عباس علیه السلام)
۸	مشخصات کتاب
۸	سپیده سخن
۱۲	شباهت ها
۱۲	شباهت ظاهری
۱۲	اشاره
۱۳	ذخیره و گنجینه
۱۵	جمال و زیبایی
۱۷	شباهت باطنی
۱۷	اشاره
۱۷	توسل و پناه
۲۱	شجاعت
۲۷	عزت
۲۹	عبادت و بندگی
۳۱	تحلیل ها
۳۱	زیارت
۳۱	اشاره
۳۳	تسلیم
۳۹	تصدیق
۴۱	وفا
۴۴	بصیرت
۴۹	یاری و سرسپردگی
۵۷	معیت

۵۹	خیرخواهی
۶۲	ایثار
۶۷	ادب و خضوع
۶۸	صبر
۷۰	سقا
۷۲	رجز
۷۲	اشاره
۷۷	فدایی
۷۷	حامی
۷۷	ساعی
۷۸	مواسی
۷۹	تشریفها
۷۹	امام زمان در حرم حضرت عباس
۸۰	امام زمان در مجلس روضه ی حضرت ابوالفضل
۸۴	سفارش امام زمان به توسل به حضرت ابوالفضل
۸۶	توسل به حضرت ابوالفضل در مسجد مقدس جمکران
۸۷	ارزش متوسلین به حضرت ابوالفضل نزد امام زمان
۸۷	دیدار با امام زمان در مجلس روضه ی حضرت ابوالفضل
۹۰	امام زمان در خیمه ی عزای عباس
۹۵	امام زمان و طریقه ی توسل به حضرت عباس
۹۵	حضرت عباس فرمود: بگو یا صاحب الزمان
۹۷	امام مهدی و غیرت عباسیه
۹۹	خاتمه
۹۹	دولت حضرت مهدی و رجعت حضرت ابوالفضل
۱۰۰	توسل
۱۰۱	پاورقی

کرانه ی کرامت (باز کاوی پیوند امام مهدی علیه السلام با حضرت عباس علیه السلام)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آور: کرانه کرامت (باز کاوی پیوند امام مهدی علیه السلام با حضرت عباس علیه السلام) / محمدرضا فوادیان
، - ۱۳۵۱

مشخصات نشر: تهران: مهر محبوب، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ص ۱۲۰

شابک: ۹۶۴۹۵۰۱۰۴۵۸۵۰۰ ریال:

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: عباس بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق . -- فضایل

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ق ۲۵۵

رده بندی کنگره: BP۴۲/۴ ع/ ۲ ف ۲۹۷ ۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۳۵۵۹۴

سپیده سخن

بسم الله الرحمن الرحيم

عشاق چون به درگه معشوق رو کنند

از آب دیدگان، تن خود شستشو کنند

قربان عاشقی، که شهیدان کوی عشق

در روز حشر، رتبه ی او آرزو کنند

عباس نامدار، که شاهان روزگار
از خاک کوی او، طلب آبرو کنند
میر آب بود و لب تشنه جان سپرد
می خواست آب کوثرش اندر گلو کنند
بی دست ماند و داد خدا، دست خود به او
آنان که منکرند، بگو روبه رو کنند
گر دست او نه دست خدایی است، پس چرا؟
از شاه تا گدا، همه روی سوی او کنند
در گاه او چو قبله ی ارباب حاجت است
باب الحوائجش، همه جا گفتگو کنند [۱].

وقتی «شجاعت»، «رشادت»، «مشک»، «دست بریده»، «وفا»، «صفا» و... را می شنوید نام چه دلاوری به ذهن شما می آید؟

قمر بنی هاشم علیه السلام نام و نشانی است که همه آن را بارها به زبان آورده اند و کسی نیست که «حضرت عباس» را شخصیتی نا آشنا در تاریخ پندارد. اما حقیقت، مطلبی دیگر است متأسفانه تمام زوایای زندگانی ایشان خوب شکافته نشده و تألیفات زیادی در این باره نداریم. و اگر بارگاه ملکوتی ایشان نیز مجزا نبود، مطالب کم تری نیز

[صفحه ۸]

نصییمان می شد زیرا: احتمالاً یکی از علل جدایی بارگاه حسین علیه السلام و عباس علیه السلام از همدیگر این است که خداوند اراده نموده که بارگاه او

نیز جداگانه محط رحمت الهی و مظهر کرامات غیبی و منار انوار حقیقی و مجلای تجلیات عوالم قدسی گردد و اگر از سایر شهدا جدایش نمی کرد، مردم عاشق و شیفته دل، عظمت و قداست مقام او و تقریبش را به معشوق بی همتا آن گونه که باید و شاید نمی شناختند.» [۲].

این نوشتار سعی به بیان جلوه هایی از پیوند یوسف زهرا علیهاالسلام امام زمان علیه السلام با قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل علیه السلام دارد، اگرچه از جهت تتبع و تحقیق کار ناقصی است، اما چون متعلق به آن بزرگواران است با ارزش بوده و گاهی یک اثر کوچک، آثار بزرگ را به همراه دارد.

شهید مطهری در این خصوص می فرماید: «متأسفانه تاریخ از زندگی آن بزرگوار اطلاعات زیادی نشان نداده، یعنی اگر کسی بخواهد کتابی در مورد زندگی ایشان بنویسد، مطلب زیادی پیدا نمی کند، ولی مطلب زیاد به چه درد می خورد، گاهی یک زندگی یک روزه یا دو روزه یا پنج روزه یک نفر که ممکن است شرح آن بیش از ۵۰ صفحه نباشد، آنچنان درخشان است که امکان دارد به اندازه ی دهها کتاب ارزش آن شخص را ثابت کند، و جناب ابوالفضل العباس علیه السلام

[صفحه ۹]

چنین شخصی بود» [۳].

در حقیقت معرفت به این خاندان، رمز حیات و هویت انسان هاست. زیرا شناخت اولیاء دین، گوهر گران بهایی است که دارنده ی آن سعادت مند دنیا و آخرت است و نشناختن امام زمان در هر عصری ره آوردی جز شقاوت ندارد؛ زیرا «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه؛ هر کس امام زمانش را نشناخت [علاوه بر زندگی جاهلی] به مرگ جاهلیت می میرد».

[۴].

و هنگامی که هنگامه ی قیامت

فرارسد و هر کس را به سوی امام زمانش فراخوانند (و یوم ندعوا کل أناس بامامهم) [۵] بی معرفتان کوی ائمه علیهم السلام، همان طوری که در دنیا گرفتار «امام نار» بوده، آشفته و مضطرب، اسیر «امام نار» می شوند.

در این راستا علاوه بر معرفت چهارده نور پاک - که صاحب عصمت و ولایت هستند - شناخت و علم و آگاهی به مقام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نیز لازم و ضروری است.

ششمین پیشوای حق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در زیارت دلاور علقمه علیه السلام می فرماید:

[صفحه ۱۰]

«لعن الله من جهل حقه و استخف بحرمته» [۶]؛ خدا لعنت کند، کسی را که حق تو را نشناسد و مقام تو را سبک بشمارد.

چرا کسی که جاهل به حق شهید علقمه علیه السلام باشد، ملعون ایزدی است؟ چرا شخصی که امام زمانش را نشناسد، زندگی و مرگ جاهلی دارد؟ چرا معرفت این خاندان علیهم السلام لازم و ضروری است؟

زیرا نشناختن این بزرگواران سبب می شود که انسان از مسیر هدایت منحرف شود. و انحراف در دین موجب شقاوت و نگون بختی می شود لذا توصیه به خواندن دعای معرفت فرموده اند، و یکی از وظایف انسانها در عصر غیبت ترنم این دعا است:

«اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ظللت عن دینی» [۷].

؛پروردگارا! حجت خودت را به من بشناس، چرا که اگر او را نشناسم گمراه می شوم

همان طوری که با نشناختن امام زمانشان؛ و کشتن امام حسین علیه السلام، مردم کوفه دچار خذلان و بدبختی دنیا و آخرت شدند، و تکبیر و تهلیل را سر بریدند، [۸] همان طور هم با نشناختن مقام شامخ طلایه دار سپاه امام حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به

نگون بختی، نگون سار شده و اسلام را سر بریدند. لذا در زیارت حضرت عباس علیه السلام عرضه می داریم:

«لعن الله امه استحلت منك المحارم و انتهكت حرمة الاسلام» [۹].

خدا لعنت کند مردمی را که حرامهای الهی را در حق تو حلال شمردند و با کشتن تو، حرمت و هیبت دین اسلام را پایمال کردند.

با توجه به اینکه این جمله، درباره هیچ یک از یاران امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا بیان نشده است، روشن می شود که معرفت به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام تا چه حد و اندازه از اهمیت برخوردار است و شناختن مقام و حقش، موجب دور شدن رحمت الهی است.

بنابراین، امیدوارم «کرانه ی کرامت» گامی بهتر در مسیر شناخت و انجام وظایف نسبت به امام مهدی علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام باشد. و از تمام عزیزانی که در چاپ این اثر ما را یاری نمودند، صمیمانه تشکر نموده و اجر همه ی آنان با آقا ابوالفضل علیه السلام و آقا بقیه الله علیه السلام باشد.

شبهات ها

شبهات ظاهری

اشاره

در این عالم، به جهت نظمی که خداوند متعال در آن قرار داده است، بین همه ی اجزاء و افراد عالم، ارتباط و پیوند تنگاتنگی وجود دارد، در این رابطه اساسی ترین پیوند برای اهل البیت علیهم السلام با تمام هستی از ابتدا خلقت تا پایان تاریخ است و در میان این پیوند، ارتباط امام مهدی علیه السلام بسیار چشمگیر و دقیق است. از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و از علی علیه السلام تا مهدی علیه السلام، چشم انتظار دولت او علیه السلام هستند. و در تمام دوران سرنوشت ساز تاریخ، سخن از منجی موعود ما بوده

است. گویا رجعت و حضور برگزیدگان ادوار تاریخ در دولت کریمه ی او علیه السلام، بی ارتباط با این پیوند نباشد!

در این راستا، به نمونه هایی از شباهت ظاهری و با وفاترین یار امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام تقدیم می شود:

ذخیره و کنجینه

هنگامی که سقیفه مدار خلافت و هدایت را تغییر داد، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برای هدایت انسانها، دست به نیرو سازی و

[صفحه ۱۶]

ذخیره اندوزی نمود، تا روزی که فتنه ی سقیفه نمایان شود، با کمک یارانش چشم فتنه را کور و فرزند دلاورش کمر فتنه را بشکنند.

بعد از شهادت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام به صورت ظاهر از میدان سیاست دور و در مزارع مشغول کار بود، اما در حقیقت این کارها، سرپوشی برای فعالیت های پنهانی امام علی علیه السلام بود، تا حکومت غاصبانه، بویی از اقدامات زیر بنایی او علیه السلام نبرد، و در همین دوران شاهد تربیت یارانی چون مالک اشتر نخعی رحمه الله هستیم که در روز رویارویی حق و باطل، بازوان پرتوان حق و عدالت است.

بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام به برادرش عقیل فرمود:

برای من بانویی اختیار کن، تا از او فرزندان شجاع و دلیری نصیبم شوند.

عقیل نیز از بلندای علم انساب، انگشت اشاره بر ام البنین علیها السلام نهاد، و حضرت علی علیه السلام با او ازدواج نمود. [۱۰] تا در روز رویارویی عظیم حق و باطل، فرزندانش یار و یاور هم باشند، و مسیر هدایت را تا ابد زنده و روشن بدارند.

در حقیقت امام علی علیه السلام، فرزند دلبنده را ذخیره برای واقعه کربلا گذاشت و نام بلندش را «عباس»

صاحب معالی السبطين می نویسد:

«و سماه امیرالمؤمنین علیه السلام بالعباس لعلمه بشجاعته و سطوته و صولته و عبوسته فی قتال الاعداء؛ [۱۱].

امیرمؤمنان علی علیه السلام، او را از این رو عباس نامید که به شجاعت، شکوه، صولت و خشم او در پیکار با دشمنان آگاهی داشت.

و با به آغوش گرفتن و بوسیدن بازوان این کودک، رضایت مندی خود را نسبت به ذخیره و گنجینه ی پر بهاء و ارزشمند خود، اعلام می فرمود. وقتی که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام، فرزندش، عباس را در آغوش می گرفت و با گریه، دستان عباس را می بوسید، ام البنین علیهاالسلام مضطربانه، حکمتش را جو یا شد. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام پرده از این رمز و راز برداشت و او را از مشیت الهی باخبر ساخت، که دستان این فرزند، در راه یاری حسین علیه السلام قطع خواهد شد و در عوض در بهشت، دو بال به او عنایت خواهد شد. [۱۲].

صاحب معالی السبطين در این خصوص می نویسد:

قد دخره ابوه لینصر ولده الحسین علیه السلام بنفسه و یواسیه؛

پدرش او را ذخیره کرده بود، تا برادرش حسین علیه السلام را با جان و دل یاری کند. [۱۳].

علاوه بر عاشورا، غیبت نیز در علم الهی مقدر بود، اگر یادگار علی

مرتضی علیه السلام [حضرت عباس] ذخیره برای واقعه ی طف بود، دیگر فرزند و یادگار مرتضی علیه السلام؛ امام زمان علیه السلام [۱۴] هم گنجینه و ذخیره ی الهی برای یاری رساندن دین و عزت مؤمنین است. لذا در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام این چنین اعتراف می کنیم:

ذخرک الله لنصره الدین و اعزاز المؤمنین و الانتقام من الجاحدین و المارقین [۱۵].

خداوند، شما را برای یاری دین و عزیز کردن مؤمنین و انتقام

از منکرین و دشمنان سرکش ذخیره کرده است.

و به هنگام عرض ادب، به محضر مولی و امام زمان علیه السلام عرضه می داریم:

السلام علی المدخر لکرامه اولیاء الله و بوار اعدائه؛ [۱۶].

سلام بر ذخیره الهی برای گرامی داشتن اولیاء خدا و نابودی دشمنان او.

و عاشقان حضرتش در پگاه هر جمعه، در فراق این ذخیره ی الهی ندبه سر داده و عرضه می دارند:

«این المدخر لتجدید الفرائض و السنن»؛ [۱۷].

[صفحه ۱۹]

ذخیره خدا برای تجدید فرایض و سنتها کجاست؟

جمال و زیبایی

یکی از القاب درخشان، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام «قمر بنی هاشم» است. این لقب را به جهت زیبایی رخسار و چهره ی دل آرا و دلربا به او علیه السلام داده و در دوران حیات نورانی اش [۱۸] و بعد از آن ملقب به این لقب بوده و هستند.

چه بسیار زیبا که این لقب از لبان مبارک سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام هم شنیده شده است؛ هنگامی که قافله ی عصمت و طهارت از مدینه به سوی مکه رهسپار بود، و تمام کاروانیان سوار بر محمل ها شده بودند، امام حسین علیه السلام فرمود:

این اخی؟ این کبش کتیتی؟ این قمر بنی هاشم؟

برادرم، سردار قافله، ماه بنی هاشم کجاست؟

حضرت عباس علیه السلام هم پاسخ داد: «لیک، لیک، یا سیدی» [۱۹].

ای روی تو ماه آل هاشم

ای پشت و پناه آل هاشم

بر شمس جمال بی مثال

پیوسته نگاه آل هاشم

سیمای مبارک یوسف زهرا علیهاالسلام؛ امام زمان علیه السلام هم مانند ماه شب چهارده، درخشان و نورانی است. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام هم

[صفحه ۲۰]

رخسار و چهره ی دل گشای فرزند بزرگوارش امام مهدی علیه السلام این گونه برای ما توصیف فرمودند:

وجهه بین أصبحه الأقالیم كالقمر المضى ء بین الكواكب الدریه؛ [۲۰].

چهره اش، میان گشاده رویان

عالم، مانند ماه نورانی در بین ستارگان درخشان است.

این جمال و زیبایی ظاهری زمانی نیکو است که با زیبایی های باطنی هماهنگی داشته باشد. در حقیقت زیبایی به تناسب ظاهر و باطن؛ صورت و سیرت گفته می شود. لذا دامن سخن را از امور ظاهری برمی چینیم و به شباهت های باطنی و زیبایی های آن اشاراتی می نماییم.

[صفحه ۲۱]

شباهت باطنی

اشاره

تمام فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام و امام علی علیه السلام و مقربین آنها به جهت اتحاد و پیوند در حسب و نسب، در سیره و روش، شباهت هایی دارند، در این بین شباهت های سیرتی، امام مهدی علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام قابل دقت است:

توسل و پناه

یکی از جلوه های مشترک غوث اعظم امام زمان علیه السلام و باب الحوائج حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مقام جهانی در رابطه ی شناخت، توسل و پناه دادن آنان است. همه ی اقوام جهان از شیعه و سنی و غیر مسلمان، دین دار و بی دین، یهودی و نصرانی، موحد و غیر موحد، متوسل به عنایات امام عصر علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام می شوند.

از القاب مبارک یوسف مصر و فاء؛ حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام: «ابوفرّج» یعنی گشاینده، رها کننده از مصائب، «المستجار» به معنای پناهگاه و «مستعجل» [۲۱] است. یعنی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در انجام حاجات مراجعین، نهایت عجله را مبذول می فرمایند و بسیار

[صفحه ۲۲]

دوست دارند که تقاضای افراد هر چه زودتر به نتیجه برسد. در عرف عوام هم این مسئله جایگاه خاصی دارد و می گویند: عباس طاقت ندارد که کسی دست خالی برگردد، به همین دلیل، مراجعین به بارگاه او بسیار زیاد هستند و در کتاب ارزشمند «چهره ی درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام»، حکایات فراوان و بسیار ارزنده ای در خصوص عنایات به غیر مسلمانان آمده است.

نمونه ی زیر یکی از هزاران حکایات واقعی و حقیقی در این خصوص است:

مرحوم دانشمند محقق آقای شیخ محمد باقر ملبوبی می گوید:

«مداح مخلصی می گفت: در تهران سوار تاکسی شده تا به مجلس سوگواری بروم. وقتی به مقصد رسیدم راننده تاکسی، کرایه نگرفت. علت را پرسیدم، گفت: من عهد کرده ام از خدمت

گزاران حضرت عباس علیه السلام کرایه نگیرم. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر لطفی که حضرت عباس علیه السلام به من کرده است؛ من مسیحی هستم. سالها از ازدواجم می گذشت و صاحب فرزندی نشدم. معالجات هم بی فایده بود. به حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیهما السلام متوسل شدم، نتیجه نگرفتم بر اثر معاشرت با رانندگان مسلمان، نام عباس علیه السلام را زیاد شنیده بودم که در درگاه خداوند بسیار آبرو دارد، به خدا توجه نموده و عرض کردم: خدایا! عباس علیه السلام را در

[صفحه ۲۳]

درگاهت واسطه قرار می دهم. به حق آن حضرت، حاجتم را روا کن.

طولی نکشید، دارای فرزند شدم، و از آن زمان تا کنون با خدا عهد بسته ام که از خادمان و مداحان حضرت عباس علیه السلام کرایه نگیرم.» [۲۲].

اینجانب که سفرهای متعددی در جمع اهل سنت داشته ام، بارها عظمت مقام حضرت عباس علیه السلام و قسم و توسل به او را در میان آنان مشاهده نموده ام.

گفتنی است: یکی از بهترین راههای توسل به باب الحوائج قمر بنی هاشم علیه السلام که بسیار مجرب است، گفتن ۱۳۳ مرتبه «یا کاشف الكرب عن وجه الحسین، اکشف کربی بحق اخیک الحسین» [۲۳] بعد از نماز روز جمعه است. که انشاءالله حاجتش برآورده می شود [۲۴].

همچنین یکی از القاب مقدس کعبه ی مقصود و قبله ی موعود، یوسف زهرا علیها السلام امام زمان علیه السلام نیز: «کهف» به معنای پناهگاه است. او ملجاء و مأمن بی پناهان، دردمندان و گرفتاران عالم هستی است، لذا در زیارتش عرضه می داریم:

سلام الله و برکاته و تحیاته و صلواته علی مولای

[صفحه ۲۴]

صاحب الزمان... و الکهف [۲۵].

درود و سلام و برکات و تحیات خداوند متعال بر مولایم امام زمان و پناه عالمیان.

امام

باقر علیه السلام نیز درباره ی یکی از ویژگی های امام مهدی علیه السلام می فرمایند:

اوسعکم کھفا و اکثرکم علما و اوسعکم رحما [۲۶].

مهدی از همه شما، مردمان را بیشتر پناه می دهد و از همه ی شما علمش افزون تر و رحمت و لطفش از همه فراگیرتر است.

یکی دیگر از القاب خاصه آن حضرت «غوث» به معنای فریادرس است و در زیارت آل یس عرضه می داریم:

السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرحمه الواسعه

درود بر تو ای پرچم برافراشته و دانش ریزان و دادرس و رحمت واسعه ی حق.

امام مهدی علیه السلام امروزه امیر عالم هستی و فریادرس تمام بی پناهان و «مفرج الكرب» یعنی گشاینده ی رنج ها و «مزیل الهم» یعنی زداینده ی غم و «کاشف البلوی» یعنی برطرف کننده ی بلاهاست لذا شاهد توسل تمام انسانها (مسلمان و غیرمسلمان) به او هستیم. برای روشن شدن این

[صفحه ۲۵]

مهم نمونه هایی ذکر می کنیم.

- سرخ پوستان سه قبیله از قبائل داکوتای شمالی و منطقه ی قطب، در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در یخ های قطبی و جنگل، از فردی به نام «مهدی» کمک می طلبند که تا این اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولا با مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشتند پس از اطلاع از این موضوع، تعدادی از دانشجویان سرخ پوست به اسلام گرویدند.

توضیح خبرنامه: زبان شناسان و محققان زبان های بومی آمریکای شمالی کشف کرده اند که ریشه ی «مهد» و «مهدی» در زبان های بومی اولیه، در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا، از جنبه ی بسیار مذهبی و اسرار آمیزی برخوردار است. [۲۷].

- طبق معمول در روز سه شنبه مورخه ۲۵ / ۱۲ / ۷۶ در غرفه ی نذورات مشغول کار بودم که

خانمی اهل تهران مراجعه نمود و مبلغ ۱۰۰ / ۰۰۰ ریال را تقدیم نذورات کرد و درخواست قبض نمود.

در موقع نوشتن اسم، نام و فامیل شخصی را به نام ویلهم بلهم را بردند که به نظر من ارمنی بود سؤال کردم خانم شما شیعه هستید در حالی که این نام ارمنی می باشد، گفت: بله این نام ارمنی است و همسایه ما می باشد که در تهران هستند و جریان چنین است:

[صفحه ۲۶]

من ساکن تهران می باشم و نامبرده چند روز قبل مرا دیدند و گفتند که: مدتی است گرفتاری دارم انجام نمی شود شما شیعه ها راهی برای برآورده شدن حاجات خودتان دارید مرا هم راهنمایی کنید.

من به ایشان گفتم شما برای آقا امام زمان علیه السلام نذری بنمائید و از آقا بخواهید مشکل شما را حل می کند.

فردای همان روز نامبرده به من مراجعه کرد و اظهار داشت:

روز گذشته که از آقای شما تقاضا نمودم مشکلم با بهترین وجه حل شد، این مبلغ ده هزار تومان را ببرید مسجد جمکران به جهت این که من نمی توانم به مسجد بروم شما از طرف من پرداخت نمایید. [۲۸].

شجاعت

قهرمان علقمه فرزند «لا فتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» است، فرزند فاتح خیبر، بدر و حنین است. فرزند امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی شجاعت حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«یا علی اگر تمام مردم شرق و غرب عالم به جنگ تو آیند، توان جنگیدن با همه ی آنان را داری» [۲۹].

اصولا فلسفه ازدواج مولی الموحدين علیه السلام با ام البنین علیها السلام نیز به

[صفحه ۲۷]

جهت تحصیل و شکوفایی فرزندان شجاع [۳۰] مانند فرزندان

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بوده است. شهید مطهری در این باره می گوید: «آرزوی علی علیه السلام در ازدواج با ام البنین در وجود مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام تحقق یافت چون حضرت عباس مردی شجاع، دلاور و بلند قامت بود. وقتی سوار بر اسب می شد، پاهایش بر زمین کشیده می شد»؛ [۳۱] و سیره نویسان در مورد چالاکی و عظمت شجاعت او می نویسند:

و كان العباس رجلا و سیمایا جمیلا یركب الفرس المطهم و رجلاه یخطان فی الارض [۳۲].

عباس مرد زیبا و خوش سیمایا و تنومند بود که وقتی سوار بر اسب قوی و بلند می شد، پاهایش به زمین کشیده می شد.

صاحب معالی السبطين درباره ی شجاعت او علیه السلام می نویسد:

لا یقاس بشجاعته الا شجاعه ایبه و اخیه [۳۳].

شجاعت عباس علیه السلام تنها با شجاعت پدرش امام علی علیه السلام و برادرش امام حسین علیه السلام قابل قیاس است.

حمید بن مسلم درباره ی گوشه ای از شجاعت امام حسین علیه السلام

[صفحه ۲۸]

می گوید، «حسین را در هنگام درگیری شدید با دشمن دیدم، سوگند به خدا! هرگز مرد گرفتار و مصیبت دیده ای را ندیده بودم که فرزندان خاندان و یارانش را کشته باشند، ولی با این همه، دل دارتر و استوارتر و قوی دل تر از آن بزرگوار باشد. وقتی پیادگان به او حمله می کردند، او با شمشیر به آنها حمله می کرد و آنها از راست و چپ می گریختند مثل گله روباهی که از شیر فرار می کند.» [۳۴].

در مورد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام هم آورده اند: «وقتی در روز عاشورا وارد میدان جنگ شد، چنان جنگید که اکثر لشکریان با دیدن این شجاعت و شهامت، پشت به صحنه ی جنگ نموده و پا به فرار گذاشتند.» [۳۵].

خلاصه در عظمت

قدرت و شجاعت شهید علقمه علیه السلام اکثر مورخین نوشته اند:

كالجبل العظيم و قلبه كالطود الجسيم لانه كان فارسا هماما و بطلا ضرغاما و كان جسورا على الطعن و الضرب فى الميدان الكفاح و الحرب [۳۶].

او چون کوهی بزرگ و دارای قلبی سترگ بود و جنگ جویی شجاع و بلند همت و سلحشوری بی مانند و بی باک بود، در وارد کردن نیزه در میدان جنگ و نبرد همتایی نداشت.

صفحات تاریخ نیز، عظمت شجاعت او علیه السلام را ضبط کرده که به نمونه هایی از آن اشاره می نمایم:

[صفحه ۲۹]

- در نبرد صفین، عباس علیه السلام به عنوان یک رزمنده ی ناشناس در حالی که نقاب بر چهره داشت وارد میدان شد. سپاه شام دریافت جوانی شجاع و پر جرأت به رزم آمده است. معاویه و سران نظامی لشکرش مشورت کردند و به ابوشعثاء گفتند: برو و با او جنگ کن. ابوشعثاء گفت: ای امیر! من هفت پسر دلاور دارم، یکی را به جنگ با او می فرستم. اولین فرزند ابوشعثاء در فرصت کوتاهی به درک واصل شد. برادرها یکی به یکی به جنگ با عباس علیه السلام رفته و با ضربات ابوالفضل العباس علیه السلام روانه دوزخ شدند. ابوشعثاء که داغ هفت پسر بر دلش سنگینی می کرد، وارد معرکه شد، او نیز به پسرانش ملحق شد. صدای تکبیر سپاه امام علی علیه السلام فضا را پر کرده بود. عباس علیه السلام به آرامی برگشت، امیرمؤمنان به استقبالش رفت، نقاب را از چهره ی او برداشته و پیشانیش را غرق بوسه نمود. و همگان دیدند که این دلاور، عباس علیه السلام است. [۳۷].

- او علیه السلام در کربلا با وجود محافظان بسیار، چندین بار آب را به خیام رسانید. [۳۸]

- در روز عاشورا برخی از یاران سیدالشهداء (عمرو بن خالد صیداوی و غلامش، سعد، جابر بن حارث سلمانی و مجمع عائذی)

[صفحه ۳۰]

به طور دسته جمعی به قلب سپاه دشمن حمله ور شدند که دشمنان آنها را محاصره کردند. و این عباس علیه السلام است که با حمله به کانون خطر، آنها را نجات داد. [۳۹].

او علیه السلام قهرمان بی بدیل و نیزه زن معروف «مارد بن صدیف تغلبی» در حالی که جمعی برای کمک و نجات او به میدان آمده بودند، او را با نیزه خودش به زمین دوخته و به هلاکت رسانید. [۴۰].

رشادت و شجاعت او علیه السلام آن گونه است که دشمنان را به تعجب واداشت؛ هنگامی که وسائل کاروان حسینی را به غارت نزد یزید ملعون بردند در میان آنها، پرچم سیاه حسینی در حالی که بدنه پر از سوراخ ولی دستگیره آن سالم بود، وجود داشت. یزید ملعون از روی تعجب و حیرت سه بار برخاست و نشست و گفت: سالم ماندن دستگیره نشان می دهد که پرچمدار، تیرها و ضربه ها را تحمل کرده و دست از حفظ پرچم برنداشته است. [۴۱].

لذا مادر این پهلوان ام البنین علیها السلام وقتی خبر شهادت فرزندش را می شنود، می گوید: «اگر دست در بدن داشتی و شمشیر در دست بود، هیچ کس جرأت نزدیک شدن به تو را نداشت». [۴۲].

در مورد عظمت شجاعت و قدرت آخرین خلیفه الهی امام

[صفحه ۳۱]

مهدی علیه السلام هم روایت بسیار ژرفی از امام علی علیه السلام بیان شده است.

شخصی به خدمت امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب شده، عرضه داشت: از مهدی خود برای من سخن بگوئید. حضرت علیه السلام فرمود:

از بنی هاشم، از برترین نژاد عرب. از قله ی

شرف، و از اقیانوس بی کرانه که همه ی نهرهای فضیلت به سوی آن سرازیر است.

پناه همه ی پناهندگان، کانون صفا، هنگامی که همه بی صفا شوند. چون مرگ چنگ و دندان نشان دهد، او هراسی به دل راه ندهد. هنگامی که عرصه ی نبرد تنگ تر شود، ضعف و زبونی نشان ندهد. وقتی قهرمانها وارد میدان شوند، او عقب نشینی نکند. همواره آماده ی نبرد، همیشه پیروز، دشمن شکن، شیر بیشه شجاعت، درو کننده ی ریشه ی ستمگران، ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد، قهرمانی شجاع و بزرگوار، شمشیر برنده ای از شمشیرهای خداوند، دست بخشنده ی خداوندی، اوج قله ی شرف انسانی، که در اعماق اصیل ترین فضیلتها ریشه دوانیده... آستانه اش از همه وسیع تر، دانشش از همه افزونتر... آنگاه امام علی علیه السلام با دست مبارکش به طرف سینه اش اشاره کرد و فرمود: آه چقدر مشتاق او هستم.» [۴۳].

اصلا باید گفت: اگر در طول تاریخ رشادت، شهامت و شجاعتی سراغ دارید، او علیه السلام صاحب آنهاست، زیرا تمام میراث انبیاء و

[صفحه ۳۲]

اولیاء علیهم السلام نزد اوست. و در روایت بسیار تابناکی از هشتمین پیشوا امام رضا علیه السلام جلوه ای از این حقیقت بیان شده است:

«ریان بن صلت» می گوید: به خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود:

من صاحب این امر هستم، ولی من کسی نیستم که زمین را پر از عدل و داد کنم، آنچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، من چگونه با این ضعفی که در بدن من می بینی، می توانم او باشم؟ قائم علیه السلام کسی است که چون خارج شود در سن پیرمردان و در سیمای جوانان باشد، آن قدر بدنش نیرومند است که اگر دست مبارکش را به طرف

بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از ریشه بکند، اگر در میان کوهها بانگ برآورد، صخره های آن فروریزد. عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است خداوند او را تا هنگامی که بخواهد در پشت پرده ی غیبت نگه می دارد. آنگاه ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گویی با چشم خود می بینم در حالی که مردمان به یأس و نومیدی دچار شده اند، ندای آسمانی را می شنوند که این ندا از مسافت دور همچون فاصله ای نزدیک شنیدن می شود. او برای مؤمنان رحمت و

[صفحه ۳۳]

برای کافران تازیانه ی عذاب خواهد بود [۴۴].

با توجه به اینکه در کلام معصوم علیه السلام، مبالغه و تعارف به کار نمی رود؛ این حدیث عظمت قدرت جسمی و شجاعت روحی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را بسیار شیوا ترسیم نموده است.

آری. بار دیگر، قدرت و شجاعت و خاطرات شیرین امیرمؤمنان و فرزندانش علیهم السلام را زنده خواهد کرد و شجاعت حیدری را در فتح خیبر و قتل عمرو بن عبدود و حماسه آفرینان عاشورا را به نمایش خواهد گذاشت به هر طرف روی کند پیروز خواهد شد، به کاخ هر ستمگری برسد، بر سرش فروخواهد ریخت و به هر ستم دیده ای برسد، رفع ستم خواهد نمود.

جالب اینکه در این روایت به قدرت معنوی حضرت مهدی (عج) نیز اشاره شده است؛ او با عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام می آید. عصای موسی یادآور هلاکت فرعونها و بلعیدن بافته ها و انگشتر سلیمان، یادآور فرمانروایی مطلق آن حضرت بر همه موجودات

می باشد. [۴۵].

عزت

یکی دیگر از جلوه های پیوند و شباهت، علمدار نینوا،

[صفحه ۳۴]

قمر بنی هاشم علیه السلام و یوسف زهرا امام زمان علیه السلام عزت و سازش نکردن با طاغوت است.

اگر چه امان دشمنان اهل بیت علیهم السلام به تجربه و شهادت تاریخ، عین نیرنگ و حيله است؛ زیرا معاویه ملعون به «حجر بن عدی» امان داد ولی او را به شهادت رساند. به فرستاده ی امام حسین علیه السلام «مسلم بن عقیل» امان دادند، اما او را نیز به شهادت رساندند. [۴۶].

نگون بختان کربلا با پیروی از سیاست شیطانی، قصد جدایی خورشید و ماه را داشتند لذا برای علمدار سپاه حسین علیه السلام امان آوردند. [۴۷].

صاحب معالی السبطين می نویسد:

ان الاعداء اذا سمعوا باسم العباس ارتعدت فرائصهم و وجلت قلوبهم و اقشعرت جلودهم و من ذلك ان عبيدالله بن زياد بعث اليه كتاب امان [۴۸].

وقتی دشمنان اسم عباس را می شنیدند، بدن آنها به لرزه افتاد و ترس و وحشت قلب هایشان را احاطه و پوست بدنشان جمع می شد، و به همین جهت عبيدالله بن زياد برای او امان نامه فرستاد.

عملکرد و حرکت قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، و پاسخ کمرشکن به این فتنه برای تمام عصرها و همه ی نسل ها الگو و

[صفحه ۳۵]

اسوه است؛ او علیه السلام راه و رسم امان نامه حقیقی را این گونه بیان فرمودند:

لا حاجة لنا في امانكم، امان الله خير من امان ابن سميه [۴۹].

ما محتاج امان شما نیستیم، امان پروردگار بسیار بهتر از امان پسر سمیه است.

و هنگامی که شمر ملعون با آوردن امان نامه، قلب مقدس و منور او را به درد آورد، شمشیر سخن و تازیانه گفتار شیر بیشه ی شجاعت

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، شمر ملعون را وادار به عقب نشینی ننگین نمود.

او علیه السلام فریاد برآورد:

تبت یداک و لعن ما جئنا به من امانک یا عدو الله اثمنا ان نترک اخانا و سیدنا الحسین بن فاطمه و ندخل فی طاعه اللعناء و اولاد اللعناء [۵۰].

دست هایت بریده و جدا باد و لعنت باد بر آنچه بر ما آورده ای، ای دشمن خدا، آیا ما را امر می کنی دست از برادر و آقای خودمان امام حسین علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام برداریم و در پیروی از ملعونهایی که پدرانشان از ملعونین هستند، درآئیم.

در روز عاشورا هم، با خون خود این راه و رسم را به منصفه ی ظهور گذاشت، زیرا سالها بعد از واقعه ی طف به یکی از سپاهیان پسر سعد

[صفحه ۳۶]

گفتند: «این چه ننگی بود که بر خود خریدید؟ چرا فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش را کشتید؟

جواب داد: ساکت شو! گروهی روی در روی ما بودند که دستها بر قبضه ی شمشیر بود و گامها استوار، نه امان می پذیرفتند... [۵۱].

این عزت و صلابت در سیره امام مهدی علیه السلام موج می زند. امام حسن مجتبی علیه السلام درباره ی جلوه ای از عزت امیر دوران امام زمان علیه السلام می فرماید:

ما منا أحد الا- و يقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الا القائم... لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج ذاک التاسع من ولد اخی الحسین. [۵۲].

هر کدام از ما بیعت حاکمان و طاغوت زمان را از روی تقیه به عهده داریم، مگر قائم... تا هنگامی قیام کند که بر گردش بیعت حاکمی نباشد، او نهمین فرزند برادرم حسین است.

امام سجاد علیه السلام نیز در این

خصوص می فرماید:

و ليس لاحد في عنقه بيعة [۵۳].

بر عهده او (امام مهدی علیه السلام) بیعت هیچ کس نیست.

[صفحه ۳۷]

عبادت و بندگی

بندگی کن تا که سلطانت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

عبادت یعنی به کار بستن مخلصانه ی اعضاء و جوارح در راه اطاعت و بندگی حضرت حق، و نشانه های آن عبارت است از زردی چهره، پینه ی پیشانی، ذوب شدن، خضاب خونین، قطعه قطعه شدن و...

درباره نشانه های عبادت قمر بنی هاشم آورده اند: «و بین عینیه اثر السجود» این پینه بستن بر چهره ی جوانی سی و چهار ساله، حکایت از کثرت عبادات و تهجدات اوست. [۵۴].

ابوالفرج می نویسد: میان دو چشمانش اثر سجده نمایان بود، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(سیماهم فی وجوههم من اثر السجود) [۵۵].

بندگان مؤمن اثر سجده در سیما و چهره خود دارند.

لذا امام جعفر صادق علیه السلام در زیارت مخصوص ابوالفضل علیه السلام اولین لقبی که نشانگر همین حقیقت است را یادآور می شوند.

السلام عليك ايها العبد الصالح: سلام بر تو ای بنده ی شایسته

امام کاظم علیه السلام نیز درباره آخرین حجت الهی علیه السلام می فرماید:

«يعتوره مع سمرته صفره من سهر الليل بابي من ليله يرعى النجوم ساجدا و راكعا»: بر اثر تهجد و شب زنده داری

[صفحه ۳۸]

رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که در طول شب در حال سجده و رکوع، تماشاگر طلوع و غروب ستارگان است. [۵۶].

و امام رضا علیه السلام در این خصوص می فرماید: «یکون... اعبد الناس» او عابدترین مردمان است. [۵۷].

غرض از ذکر این مسئله این است که: راه پیوند با «عبد صالح» حضرت ابوالفضل علیه السلام و «ابوصالح» حضرت مهدی علیه السلام و جلب عنایت آنان عبادت، بندگی و پرستش خداوند متعال است. هر

کس بخواهد از راه غیر دین، بی تقوایی، سبک شمردن نماز و کوتاهی در عبادت در مسیر مهدویت گام بردارد به مقصد نمی رسد. در نماز امام زمان علیه السلام، صد بار (ایاک نعبد و ایاک نستعین) باید گفته شود. یعنی این مسیر، راه نماز است و در این نماز صدبار باید گفته شود: «خدایا فقط تو را می پرستم»

همچنین آیت الله وحید خراسانی یکی از راههای بهره مند شدن از امام زمان علیه السلام را در این زمان تزکیه ی فکری، اعمال صالح و داشتن ورع و تقوی ذکر می کنند. [۵۸].

[صفحه ۴۱]

تحلیل ها

زیارت

اشاره

زیارت، همراه شدن با کاروان عشق و سوار شدن بر محمل شوق، موج عرفان و براق عشق و فرق نگذاشتن بین حیات و ممات [۵۹] است.

زیارت قلمرو «دل» و «وادی محبت و شوق» است، نمودی از احساس متعالی و زبان علاقه و ترجمان پیوند قلبی است، فیض «حضور» در کنار اولیاء خدا است که زائر را از کیمیای «نظر» برخوردار می سازد. [۶۰].

زیارت سپهسالار کربلا الهام و درس گرفتن دارد، درسهایی مانند: تعظیم فداکاری، تقدیر از اسوه ی وفا و تجلیل از سجایا و مقامهای معنوی و استمرار بخشیدن به خط سبز وفا و زنده نگه داشتن نام و یاد و خاطره و فرهنگ پیروی از امام زمان علیه السلام است. [۶۱].

زائر در این زیارت، خود را در برابر آینه تمام نمای فضیلتها قرار

[صفحه ۴۲]

می دهد و با زمزمه ی فقرات زیارت، علاوه بر الهام، سنگ محکی به اعمال خود می زند و عیار خود را در برابر امام زمانش می سنجد.

توجه و دقت به مضمون و محتوای این زیارت مأثور، که تناسب حقیقی با روح زندگانی سرور و سالار اهل وفاست

ما را پیوند به امام عصر (عج) می دهد.

اولین نکته ای که با زیارت او علیه السلام روبه رو می شویم این است که او علیه السلام چه کرده است، زائرین او ابتدا سلام خدا و سلام فرشتگان مقرب و پیامبران و بندگان شایسته و همه ی شهیدان و راست کرداران و برگزیدگان را در هر صبح و شام نثار او می کنند.

سید علی موحد ابطحی طبق همین زیارت می گوید:

«از اختصاصات حضرت ابوالفضل علیه السلام سلام خصوصی، صبحگاهی است. حضرت ابوالفضل علیه السلام همچون مقام ارشد نظامی که همگان موظفند صبحگاه و شامگاه بر او سلام دهند، از آنچنان عظمتی در دستگاه ملکوتی و عرشیان برخوردارند که خدای متعال ملائکه مقربین، انبیای مرسلین، عباد صالحین و جمیع شهدا و صدیقین و پاکیزگان هر صبحگاه و شامگاه برایشان سلام می دهند.» [۶۲].

به راستی عباس علیه السلام چه راهی را پیمود که این مقام والا را به دست آورد؟ دقت در فرازهای بعدی زیارت، پاسخ این سؤال است. او علیه السلام

[صفحه ۴۳]

منازل تسلیم، باور محکم و وفا را جانانه پشت سر گذاشت و عشق خدمت، یاری و اطاعت از امام زمانش، موجب صبر و ایثار شد.

زیرا تعبیر زیارت او این است: «لخلف النبی المرسل» برای جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عارفانه و عاشقانه تلاش کرد.

حضرت ابوالفضل علیه السلام به خاطر «برادری» یا مسائل قوم و قبیله ای، فداکاری نمود، تنها و تمام جانثاریهای او فقط به خاطر اطاعت از امام عصرش بود.

اما به راستی اگر من زیارت نامه عباس علیه السلام، و هر زیارت دیگری را هزار بار بخوانم اما در فرازهای آن دقت و تدبر نکنم آیا ارزش و اعتباری دارد؟

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«... الا لا

خير في قرائه ليس فيها تدبر»؛ [۶۳].

آگاه باشید در قرائتی که تدبر نباشد، هیچ خیری نیست.

بنابراین باید این زیارت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و دقت شود، چرا زائرین کوی حضرت عباس علیه السلام قبل از وارد شدن به روضه منوره ی ایشان باید شهادت به تسلیم، تصدیق وفا و خیرخواهی حضرت عباس علیه السلام برای امام زمانش علیه السلام [۶۴] بدهند؟

[صفحه ۴۴]

تسلیم

یکی از مقامات رفیع بندگی «تسلیم» در برابر امام زمان علیه السلام است.

اسوه تسلیم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، آن گونه در برابر مولایش، تسلیم بود که هیچ یک از یاران حسین علیه السلام به قله ی عظمت آن نمی رسند. زیرا در واقعه ی عاشورا تنها کسی که تسلیم محض و هیچ گونه پیشنهاد و یا سخنی در برابر عملکرد امام حسین علیه السلام نداشت، عباس علیه السلام است.

هر چه سختی ها و مشکلات بیشتر می شد، تسلیم او شکوفاتر می گشت او فرزند امیر مؤمنان علیه السلام است کسی که با به دوش گرفتن تمام مشکلات جهان اسلام می فرماید:

فما نرذاد علی کل مصیبه و شده الا ایمانا و مضیا علی الحق و تسلیمنا للأمر. [۶۵].

در هر مصیبت و شدتی، تنها ایمان و سر سپردگی بر حق و تسلیم امر و فرمان ما زیاد می شد

کوهم و هستی من، بنیاد اوست

ورشوم چون گاه یادم یاد اوست

جز به باد او نجند میل من

نیست جز عشق احد سر خیل من

یکی از وظایف شیعیان در عصر غیبت نیز «تسلیم» است. امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

[صفحه ۴۵]

انما کلف الناس ثلاثه: معرفه الأئمه و التسليم لهم فيما ورد عليهم و الرد اليهم فيما اختلفوا فيه. [۶۶].

مردم سه وظیفه دارند: شناخت امامان و تسلیم آنان بودن در آنچه

برایشان وارد می شود و مراجعه به آنان در اختلافاتی که پیش می آید.

لذا در طول تاریخ ما شاهد اسوه های تسلیم هستیم. با طلوع سپیده ی اسلام، و درگیری بین اسلام و کفر ولو در بین قوم و قبیله، تنها تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن، کارگشا بود. لذا امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرماید:

و لقد كنا مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم نقتل آباءنا و أبناءنا و اخواننا و اعمامنا ما يزيدنا ذلك الا ايمانا و تسليما و مضيا على اللقم و صبيرا على مضمض الالم. [۶۷].

ما با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، در حالی که پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می کشتیم و این کار تنها ایمان و تسلیم و بر شاه راه صراط مستقیم بودن و صبر ما را بر دردها و رنجها می افزود.

مالک اشتر نخعی یکی دیگر از اسوه های تسلیم است، او که تا کشتن معاویه چند گام بیشتر فاصله نداشت، به پیروی از دستور امام علی علیه السلام و تسلیم در برابر مولایش برمی گردد. و با اعطای حکم

[صفحه ۴۶]

فرمانداری مصر، به سوی آن سرزمین می رود، و نمی گوید: علی جان! من دوست دارم در کنار شما باشم. او کاری را می کند که مطابق میل امام زمانش باشد، اگرچه فرسنگ ها راه بین آنها فاصله شود.

یکی دیگر از الگوهای تسلیم، «عبدالله بن ابی یعفر» است این یار باوفای امام صادق علیه السلام عرضه می دارد: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر شما اناری را به دو نیم کنید و نیم آن را حلال و نیم دیگر را حرام بشمارید

من نیز نیم اول را حلال و نیم دیگر را حرام خواهم دانست

امام علیه السلام در پاسخش می فرماید:

«رحمک الله، رحمک الله»؛ خدا رحمت کند، خدا رحمت کند. [۶۸].

امام جعفر صادق علیه السلام به جهت همین تسلیم و سر سپردگی او در رثایش در نامه ای به مفضل بن عمر می نویسد:

او دیده از جهان فروبست - که صلوات خدایش بر او باد - در حالیکه افعالش، پسندیده، سعیش مشکور، گناهانش بخشوده و به واسطه ی رضایت خدا و رسول و امامش غرق در رحمت بود. سو گند به نسبت فرزندى من به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در زمان ما فرمانبردارتر از او نسبت به خدا و رسول و امامش یافت نمی شد و همواره بر این شیوه بود تا خدا او را به رحمت خود گرفت و به سوی بهشت روانه اش نمود و او را در میان

[صفحه ۴۷]

منزل پیامبر خدا و امیر مؤمنان علیه السلام جای داد و با آنان همنشین ساخت. [۶۹].

«کلیب» نیز رادمردی دیگر از بار یافتگان مقام تسلیم است. زید شحام از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که: به آن حضرت عرض کردم: مردی به نام «کلیب» هست که هر حدیث یا حکمی از جانب شما بیاید، او می گوید: من تسلیمم؛ لذا ما او را «کلیب تسلیم» نام گذاشتیم.

زید گوید: آن حضرت علیه السلام برای او طلب رحمت فرمودند و سپس فرمودند:

آیا می دانید تسلیم چیست؟ پس ما ساکت شدیم. حضرت فرمودند: تسلیم همان اخبات (فروتنی) است که قرآن کریم به آن اشاره نموده و می فرماید: (الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربهم) [۷۰].

آنان که ایمان آورده و عمل صالح

انجام می دهند و نسبت به پروردگارشان فروتنی می نمایند.

لذا ششمین پیشوای حق به همگان دستور می فرماید: «... فعلیکم بالتسليم» بر شماست که تسلیم باشید چنان که کسی واقعا به این مقام

[صفحه ۴۸]

رسید و عملا ثابت کرد «و قلبی لقلبکم سلم و امری لامرکم متبع؛ [۷۱] قلبم تسلیم قلب شماست و کارم تابع فرمان شماست» سعادت دنیا و آخرت شامل حالش می شود.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

ان دین الله عزوجل لا یصاب بالعقول الناقصه و الآراء الباطله و المقائیس الفاسده و لا یصاب الا بالتسليم فمن سلم لنا سلم و من اقتدی بنا هدی... [۷۲].

همانا دین خدای عزوجل با عقلهای ناقص و اندیشه های باطل و معیارهای نادرست به دست نمی آید و فقط از طریق تسلیم حاصل می گردد، پس هر که تسلیم ما گردد سالم می ماند و هر که به ما اقتدا کند، هدایت می شود و هر کس به تشخیص و فهم خود عمل کند هلاک می شود و هر که نسبت به احادیث ما یا احکام ما در دل سختی نماید به آن سبع مثانی و قرآن عظیم را نازل فرموده کافر شده بدون آنکه خودش بداند.

امام محمد باقر علیه السلام هم به ابوخالد کابلی می فرماید:

و الله يا اباخالد لا یحبنا عبد و یتولانا حتی یطهر الله قلبه، و لا یطهر الله قلب عبد حتی یسلم لنا و یكون سلما فاذا كان سلما لنا سلمه الله من شدید الحساب و آمنه من

[صفحه ۴۹]

فزع یوم القیامه الاکبر [۷۳].

قسم به خدا! ای ابوخالد هیچ بنده ای تا خدا قلبش را پاک نکند ما را دوست نخواهد داشت و ولایت ما را نمی پذیرد و تا تسلیم ما نشود و نسبت به

ما حالت «سلم» نداشته باشد، خدا قلبش را پاک نمی کند. پس اگر نسبت به ما سلم بود خدا او را از حساب سخت حفظ خواهد کرد و از ترس و وحشت بسیار بزرگ در روز قیامت در امانش می دارد.

امام زمان علیه السلام هم خواستار «تسلیم» بوده و هستند ایشان می فرمایند:

فاتقوا الله و سلموا لنا و ردوا الامر الينا فعلينا الاصدار كما كان منا الايراد... و لا تميلوا عن اليمين و تعدلوا الى الشمال و اجعلوا قصدكم الينا بالموده على السنه الواضحه [۷۴].

از خدا بترسید و تسلیم ما باشید و امور را به او واگذارید، برماست که شما را از سرچشمه سیراب آوریم، چنان که شما را به سرچشمه بردیم، و از راست منحرف نشوید و به نادرستی نگرائید و بر اساس سنت آشکار الهی، با محبت و دوستی، راه و مقصدتان را به سوی ما قرار دهید.

[صفحه ۵۰]

بنابراین یکی از مهم ترین وظایف ما در عصر غیبت، «تسلیم» است، چنانکه کسی تسلیم نباشد و صبر ننماید و عجله کند، قطعاً نجات نمی یابد. همان طوری که در روایات بسیار به این مسئله اشاره شده است. امام جعفر صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

كذب الوقتون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون [۷۵].

تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند و شتاب کنندگان هلاک شده و اهل تسلیم نجات می یابند.

چنانچه شخصی از دایره ی تسلیم در عصر غیبت خارج شود، گرفتار افراد فرصت طلب یا مهدی های دروغین یا در وادی یأس و نومیدی، شک و تردید، انکار، تأویل و توجیه بی خردانه، تمسخر و ترک وظایف می افتد.

ممکن است کسی بگوید، از یک طرف روایاتی وجود دارد که ما را امر به دعا

برای تعجیل فرج نموده اند و بر اساس این احادیث عجله کردن مطلوب است.

در پاسخ می‌گوییم: دعا کردن برای فرج آقا امام زمان علیه السلام مخالف با تسلیم نیست و شکوه بر غیبت اشکال ندارد: «اللهم نشکوا الیک فقد نبینا و غیبه ولینا و کثره عدونا...» [۷۶] اما اگر این شکوه به مرز شتابزدگی و کارهای عجولانه و گاه اعتراض به قضاء و قدر پروردگار متعال منجر

[صفحه ۵۱]

شود مخالف تسلیم و قطعاً مطلوب نیست. دعا برای تعجیل فرج نشانه‌ی رضایت به قضاء و قدر الهی است و مخالف با صبر و تسلیم و انقیاد نیست. [۷۷].

تصدیق

صداقت از صفات پرهیزکاران [۷۸] و خلاصه تمام خوبی‌ها و موجب رستگاری است. [۷۹] لذا یکی از دستورات اصلی دین اسلام بوده و خداوند متعال در قرآن، همه را به این مهم رهنمون می‌فرماید: (و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق) [۸۰]؛ و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کار] صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما.

راه و روش تمام انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام نیز صدق و راستی بوده، و از پیروان خود خواسته‌اند، در این مسیر گام بردارند، و در طول تاریخ صادقان راستین الگو و اسوه بوده و هستند. در بعضی از روایات از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده:

«تصدیق کنندگان سه کس بودند: حبیب نجار؛ مؤمن آل‌یس؛ همان کسی که به مردم (انطاکیه) می‌گفت از فرستادگان خدا

[صفحه ۵۲]

پیروی کنید، که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند، و حزقیل مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب علیه السلام و او از همه برتر است»

به راستی این سه نفر در بحرانی ترین لحظات به پیامبران الهی، ایمان آورده اند و پیشگام و پیش قدم بودند و شایسته ی نام صدیقند، آنها در رأس کسانی قرار دارند که پیامبران الهی را تصدیق کردند، مخصوصاً صدیق اکبر، حضرت علی علیه السلام [۸۲] که از آغاز رسالت تا پایان آن همواره یار و یاور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. و در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن، فداکاری و ایثارگری را به آخرین حد ابراز داشت. [۸۳].

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حضرت ابوالفضل علیه السلام را الگویی دیگر در این باب معرفی می فرمایند: در زیارت حضرت عباس علیه السلام در روز عید فطر و قربان عرضه می داریم:

السلام عليك ايها العبد الصالح و الصديق المواسي؛

سلام بر تو ای بنده ی صالح و راستین و فداکار

از این فراز زیارت، پی می بریم که صداقت در وجود حضرت عباس علیه السلام نسبت به امام زمانش علیه السلام موج می زند لذا زائرین به این مقام

[صفحه ۵۳]

شهادت می دهند:

اشهد لك بالتسليم و التصديق... لخلف النبي صلی الله علیه و آله و سلم

بر این اساس، یار و یاور امام زمان علیه السلام باید صادق باشد و صداقت در اعمالش، مشهود باشد. زیرا صداقت نشانه و صفت دارد. خداوند متعال، ایمان، انفاق، نماز، زکات، وفای به عهد، استقامت و صبر را به عنوان صفات صادقان ذکر می فرمایند: [۸۴] لذا صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و به دنبال آن عمل در تمام زمینه ها باشد. و امام زمان علیه السلام چنین یاورانی می خواهد و قمر بنی هاشم علیه السلام یکی از بهترین

الگوها در این خصوص می باشد.

جالب اینجاست که شخصی از یک عارف نامدار، ذکری برای جلب عنایت امام عصر علیه السلام و ملاقات با او درخواست می کند و ایشان گفتن یکصد بار تا چهل شب آیه شریفه (رب ادخلنی مدخل صدق...) را تعلیم نمود. [۸۵].

نکته دقیق این دستورالعمل «صداقت» است یعنی، هر کس در این مسیر وارد می شود، بداند، حرف اول و آخر «صدق و راستی» است و هیچ خواهش نفسانی در کار نباشد.

[صفحه ۵۴]

یک قدم بر خویشتن نه

و آن دگر در کوی دوست

وفا

فدای همت و مهر و وفای تو عباس

که قد هر الفی پیش قامتت نون شد. [۸۶].

یکی از مسائل حیاتی نظام سیاسی اجتماعی اسلام، عهد و عقد و پیمان و وفای به آن است [۸۷] شهید محراب امیرمؤمنان امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

فانه لیس من فرائض الله شیء الناس اشد علیه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهود [۸۸].

در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، مورد اتفاق نیست.

بنابراین در آخرین سوره ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد [۸۹] به همین جهت همین موقعیت خاص، تاکید روی یک سلسله مفاهیم بنیادی و آخرین برنامه های دینی و مسأله رهبری امت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده است. که با مسأله لزوم وفا به عقد و میثاق شروع شده است.

[صفحه ۵۵]

(یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود) [۹۰].

ای افراد با ایمان به عقدهای خود وفا کنید.

با توجه به اینکه (العقود) به اصطلاح

«جمع محلی به الف و لام» است مفید عموم می باشد یعنی آیه ی شریفه، دلیل بر لزوم وفا به تمام عقدها و پیمانها و میثاقهاست. و یک مفهوم کاملاً وسیعی را در بر می گیرد که به تمام جنبه های زندگی اعم از عقیده و عمل ناظر است، اگرچه فقهاء گرامی از این آیه شریفه، یک قاعده ی فقهی را استفاده نموده اند، ولی به آن معنی نیست که شامل پیمان امام و مأموم نشود، بلکه این آیه مفهوم وسیعی دارد که همه ی قرارها خصوصاً بیعت با امام زمان علیه السلام را نیز شامل می شود.

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم در پاسخ به سؤال از این آیه شریفه «ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادهای وفا کنید» می فرماید: «مقصود همه ی پیمان هاست» [۹۱].

هنگامی که هنگامه ی کربلا- را بازخوانی می کنیم، در می یابیم که واقعا در این عالم هستی، هیچ کس باوفاتر از یاران امام حسین علیه السلام نیست [۹۲].

[صفحه ۵۶]

زیرا امام حسین علیه السلام از پوشش شب بهره جست و بیعت خویش را از آنان برداشت [۹۳] اما آنها (مسلم بن عوسجه، زهیر، فرزندان مسلم و دیگران) سخن از مروت و وفا گفتند. در این میان سخنان میرصدق و وفا حضرت ابوالفضل علیه السلام که از لحاظ زمان و کیفیت رتبه ی ممتاز دارد، همواره بر پیشانی تاریخ می درخشد.

سید ابن طاووس در لهوف می گوید: «اولین کسی که به ایراد سخن پرداخت حضرت عباس علیه السلام بود او فرمود: آیا تو را رها کرده و تنها بگذاریم و برویم و بخواهیم که پس از تو زنده بمانیم؟ لا ارنالله ذلک ابد؛ خداوند هرگز چنین چیزی را برای ما نخواهد. [۹۴].

وقتی سخنان

امیر وفا به پایان رسید، به دنبال آن، یاران امام حسین علیه السلام یک صدا همین سخن را گفتند [۹۵].

شب‌ی پروانه سوزان، به شمع انجمن گفتا:

چه می شد تا هزاران جان، به قربان تو می کردم

جلوه ای دیگر از وفای قمر بنی هاشم علیه السلام وفا به عهدی است که با پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام بسته بود زمانی که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در بستر شهادت بود، حضرت عباس علیه السلام را به حضور طلبیده و به سینه چسبانیده و فرمود:

پسرم! به زودی در روز قیامت به وسیله ی تو چشمم روشن می گردد، هر گاه روز عاشورا فرا رسد و بر شریعه وارد شدی،

[صفحه ۵۷]

مبادا از آب بنوشی در حالی که برادرت تشنه است. [۹۶].

او نیز باوفای تمام، امان نامه دشمن را نپذیرفت و با لب تشنه، و بدنی قطعه قطعه، جانش را تقدیم امام زمانش علیه السلام نمود. لذا زائر در زیارت به این مقام شهادت داده و اعتراف نموده و از خداوند متعال این چنین می خواهد:

فجزاك الله افضل الجزاء... ممن وفى ببيعتة و استجاب له دعوة و اطاع و لاه امره؛ [۹۷].

خداوند متعال به شما بهترین، بیشترین، زیاده‌ترین و کاملترین پاداشی را عطا کند، از کسانی که وفای به عهد، اجابت دعوت و اطاعت ولی امر را کرده است.

بنده صالح خداوندی

زان شرف داده ات خدا عباس

به امام زمان خود بردی

تو وفا را به انتها عباس [۹۸].

عملکرد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در آن زمان، دست مایه برای عمل در تمام زمانهاست با توجه به وفای دلاور دشت کربلا حضرت ابوالفضل علیه السلام وظیفه ی شیعیان در این زمان در برابر امام زمان علیه السلام رخ می گشاید ما که با امام مهدی علیه السلام عهد

بسته ایم که جان و مال و خویشان و همه ی آنچه که خداوند به ما ارزانی داشته فدایش کنیم

[صفحه ۵۸]

و به پایش بریزیم، پس باید مانند عباس علیه السلام باشیم.

در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام می گوئیم:

بین یدیک مترقبا فابذل نفسی و مالی و ولدی و اهلی و جمیع ما خولنی ربی بین یدیک و التصرف بین امرک و نهیک؛ [۹۹].

این عهد و پیمان من به درگاه و نزد شماس است که در رکاب شما با بذل جان و مال و فرزندان و خانواده و همه آنچه را که پروردگارم به من عطا کرده نثار کنم.

بصیرت

یکی از مقام های شامخ و بی بدیل علمدار دشت کربلا، روشن بینی اوست، که امام جعفر صادق علیه السلام در این خصوص می فرماید:

کان عمنا العباس نافذ البصیره، صلب الایمان [۱۰۰].

عموی ما عباس بصیرتی نافذ و ایمانی شدید داشت

کسی که با چشم سر، می بیند، به او «بصیر» می گویند و کسی که با چشم دل، حقایق امور را مشاهده می کند «بصیرت» دارد. بصیرت به نور دل و فهم قلبی گفته می شود و صاحب بصیرت، با پشتوانه ایمان، هیچگاه مسیر حق را گم نمی کند و کوران حوادث هیچ خللی در اراده

[صفحه ۵۹]

و تصمیمش وارد نمی سازد و در میدان نبرد و رزم، با بستن حمایل عارفانه حمایت از امام زمانش می نماید. همان طوری که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمود:

حملوا بصائرهم علی أسیافهم [۱۰۱].

آگاهی و بینایی خویش را بر شمشیرهای خود حمل کردند.

مرحوم طبرسی رحمه الله در این رابطه می نویسد:

البصر: نور العین و هو ما یبصر به الرئی كما ان البصیره نور القلب؛ [۱۰۲].

بصر روشنایی چشم را می گویند یعنی آن نوری که به وسیله ی آن بیننده، دیدنی ها

را می بیند. همان طوری که بصیرت نور قلب را می گویند.

و آنچه بسیار مهم است، بصیرت است زیرا کسی که چشم سر ندارد ولی چشم دلش بینا است، در این زمان بسیار واضح حضور امام زمان علیه السلام را حس می کند. ابوبصیر می گوید: با امام محمد باقر علیه السلام به مسجد مدینه وارد شدیم، مردم در رفت و آمد بودند، امام علیه السلام به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟

از هر کس پرسیدم، آیا ابوجعفر علیه السلام را دیده ای؟ می گفت: نه، در حالی که امام علیه السلام در کنار من ایستاده بود. در همین هنگام یکی از

[صفحه ۶۰]

دوستان حقیقی آن حضرت، ابوهارون که نابینا بود، به مسجد آمد. امام فرمود: از او بپرس. از ابوهارون پرسیدم: آیا ابوجعفر را دیده ای؟ فوراً پاسخ داد. مگر کنار تو نایستاده است؟

گفتم: از کجا و چگونه متوجه شدی؟

گفت: چگونه ندانم، در حالی که او علیه السلام نور درخشنده ای است. [۱۰۳].

اما نکته دقیق و لطیف در فرمایش صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره بصیرت قمر بنی هاشم علیه السلام عنصر «نفوذ» است. حضرت عباس علیه السلام «نافذ البصیره» بود. لذا لازم است مفهوم نافذ البصیره بودن را در لغت دریابیم.

محقق توانا آقای مصطفوی درباره «بصیر» می نویسد.

البصیر من له البصاره ای النظر و العلم [۱۰۴].

بصیر به کسی می گویند که دارای فکر و علم باشد

و درباره «نفوذ» می نویسد:

ان الاصل الواحد فی ماده هو: الورود الدقیق علی شیء فی مادی او معقول [۱۰۵].

نفوذ، یک ریشه اصل دارد و معنایش وارد شدن دقیق در امور مادی یا معنوی را می گویند.

بنابراین بصیرت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در همه امور دقیق و نافذ بود. او

موسوی مقرر در این خصوص می نویسد:

«قمر منیر بنی هاشم علیه السلام با قابلیت ذاتی و کسبی خود به عالی ترین مقام بصیرت در دین و یقین در شناخت راه یافت و همه ی معارف عالیه ی دینی و اخلاقی را با تیزی و ژرف نگری خاصی بیاموخت. او مسائل را از پشت پرده تماشا نمی کرد، بلکه دیدگان نافذ او پرده ها را می شکافت و به اعماق حقایق راه می یافت و واقع را آنچنانکه هست می دید، از این رو در راه هیچ چیز فداکاری نمی کرد جز با علم ثابت و یقین استوار و ایمان که هیچ شکی با آن نیامیخته بود.» [۱۰۶].

و در زیارت ایشان عرضه می داریم:

و انک مضیت علی بصیره من امرک مقتدیا بالصالحین؛ [۱۰۷].

به درستی که تو ای ابوالفضل، عمرت را سپری کردی در حالی که دارای مقام بصیرت بودی و اقتدا به صالحین نمودی.

بصیرت داشتن مأموم امری ضروری و مهم است اگر شخصی بصیرت نداشته باشد، از امام زمانش به فاصله مشرق تا مغرب دور می شود. امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر طریق فلا تزیده سرعه السیر من الطریق الا بعدا [۱۰۸].

عامل بی بصیرت مانند رونده ای است که در مسیر گام بر نمی دارد مگر آنکه هر چه بیشتر راه رود سریع تر از مسیر حق دور می شود.

بنابراین عاشقان اهل بیت علیه السلام همواره باید زمزمه نمایند که:

و اسئلک ان تجعل النور فی بصری و البصیره فی دینی [۱۰۹].

خدایا! از تو می خواهم نور در دیدگانم و بصیرت در دینم ارزانیم فرمایی

هر کس صاحب بصیرت باشد، دنیا را زودگذر و شهوات و شبهات دنیای فانی،

او را به ورطه سقوط نمی کشاند. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره آثار بصیرت می فرماید:

انما الدنيا منتهى بصر الاعمى، لا يبصر مما ورائها شيئا، و البصير ينفذها بصره، و يعلم ان الدار ورائها، فالبصير منها شاخص، و الاعمى اليها شاخص، و البصير منها متزود، و الاعمى لها متزود [۱۱۰].

همانا زندگی دنیا منتهای کوردلان است، که غیر از آن چیزی را نمی بیند و انسان بینا دل، دید او از دنیا فراتر می رود و می داند که سرای جاوید در ورای این دنیا است، بنابراین انسان که عقل و قلبش نورانی شده و به مقام بصیرت رسیده از دنیا می گذرد و انسان کوردل به سوی دنیا روی می آورد، شخص بصیر از دنیا توشه برای آخرت برمی دارد و انسان کوردل توشه برای دنیا جمع

[صفحه ۶۳]

می کند.

یکی از راههای به دست آوردن بصیرت پیوند با امام عصر (عج) است، هر کس می تواند در پرتو امام علیه السلام به مقام «نافذ البصیره» بار یابد. زیرا ائمه معصومین علیهم السلام به هر کس که لیاقت داشته باشد، بصیرت عطا می کند. نمونه زیر گویای این حقیقت است:

امام حسن عسکری علیه السلام را نزد علی بن نارمش که دشمن ترین مردم به اولاد ابی طالب بود. زندان کردند و به او گفتند: بر او علیه السلام هر چه می خواهی سخت بگیر. حضرت علیه السلام بیش از یک روز، نزد او نبود، که احترام و بزرگداشت آن حضرت در نظر او به جایی رسید که در برابر او چهره بر خاک می گذاشت و دیده از زمین بر نمی داشت، حضرت علیه السلام از نزد او خارج شد، در حالی که بصیرت او به آن حضرت از همه بیشتر و ستایش اش از همه نیکوتر بود.

یاری و سرسپردگی

مکتب تو مکتب عشق و وفاست

درس الفبای تو صدق و صفاست

مکتب جانبازی و سربازی

بی سری آنگاه سرافرازی است [۱۱۲].

نصرت، یاری و سرسپردگی عباس علیه السلام نسبت به امام زمانش علیه السلام بهترین الگو و اسوه برای عمل به روایاتی است که انسان ها سفارش و

[صفحه ۶۴]

توصیه به آن [یاری اهل بیت علیهم السلام] شده اند.

در روایات زیادی، فضائلی برای نصرت و یاری دهندگان «امامان نور» بیان شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

همانا مثل تو مثل سوره ی (قل هو الله احد) می باشد، هر کس یک مرتبه آن را بخواند، مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده است و هر کس دو مرتبه بخواند، مانند آن است که دو سوم قرآن را خوانده است و هر کس سه مرتبه آن را بخواند مانند آن است که تمام قرآن را خوانده باشد.

همچنین هر کس محبت تو را در دل داشته باشد، برای او مانند پاداش یک سوم اعمال همه بندگان است و هر کس در دل تو را دوست داشته باشد و به زبانش تو را یاری کند، از برای او مانند پاداش دو سوم اعمال بندگان است و هر کس محبت تو را در دل داشته و به زبان و دست تو را یاری کند، از برای او مانند پاداش همه ی اعمال بندگان است. [۱۱۳].

امام حسن مجتبی علیه السلام هم می فرمایند:

من احبنا بقلبه و نصرنا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفه التي نحن فیها... [۱۱۴].

هر کس محبت ما را در دل داشته و با دست و زبانش ما را یاری

[صفحه ۶۵]

بهشتی با ما خواهد بود.

در طول تاریخ، افرادی عارفانه و عاشقانه در این مسیر گام برداشتند که یک نمونه آن «هشام» است هنگامی که هشام بن حکم به مجلس امام صادق علیه السلام داخل شد، و در مجلس بزرگان اصحاب حاضر بودند، او جوانی کم سن و سال بود که ریش او تازه روئیده بود، آن حضرت، هشام را احترام و تجلیل نمود و او را در کنار خود و بالاتر از بقیه نشانید، در حالی که دیگران از او مسن تر بودند، وقتی بر اصحاب گران آمد، امام صادق علیه السلام فرمود:

هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده

او با قلب و زبان و دستش یاری کننده ی ماست. [۱۱۵].

چنانچه کسی توفیق خدمت و یاری اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، بداند توفیق بزرگی نصیبش شده و در دنیا و آخرت سعادت مند است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمه» [۱۱۶].

کسی که ما را دوست داشته و یاریمان کند، مشمول رحمت الهی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم می فرماید:

اعلی درجات بهشت مخصوص کسانی است که ما را در دل

[صفحه ۶۶]

دوست داشته و با دست و زبانشان ما را یاری کنند [۱۱۷].

چنانچه کسی برای یافتن این وظیفه، به دنبال الگو می باشد، حضرت ابوالفضل علیه السلام والاترین اسوه می باشد. قمر بنی هاشم علیه السلام پس از شهادت سرور اولیاء حضرت علی علیه السلام، بر حسب عمل به وظیفه، از جان و دل همواره مطیع و فرمانبردار برادر بزرگوارش؛ امام حسن مجتبی علیه السلام بود. او در بارگاه امام زمانش علیه السلام مقام سپهسالاری داشت و همواره با شمشیر برهنه در رکاب برادر ملتزم بود. [۱۱۸] و کوچک ترین مخالفی

از او نسبت به امام حسن علیه السلام دیده نشد. [۱۱۹].

لذا در آغاز زیارت نامه اش، از زبان امام صادق علیه السلام عرضه می داریم:

السلام عليك ايها العبد الصالح، المطيع لله و لرسوله و لامير المؤمنين و الحسن و الحسين...

سلام بر تو ای بنده ی صالح و مطیع خدا و رسولش و پیرو امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام

یکی از جلوه های بارز، سرسپردگی حضرت عباس علیه السلام به هنگام تیرباران پیکر مطهر امام حسن مجتبی علیه السلام، بود. وقتی آن وضع دلخراش را دید، غیرتش به جوش آمد، شمشیر را برای سیراب کردن از خون ناپاکان به دست گرفت، اما با اشاره امام حسین علیه السلام آتش خشمش فرونشست. [۱۲۰].

[صفحه ۶۷]

با سرزدن سپیده ی قیام امام حسین علیه السلام اوج سرسپردگی و نصرت و یاری شکوفا می شود. این نصرت آنچنان عاشقانه و عارفانه است که امام حسین علیه السلام با حدود بیست و سه سال بزرگتری به او می فرماید: «بنفسی انت»؛ فدایت شوم. [۱۲۱].

مدح تو این بس که شه ملک جان

شاه شهیدان و امام زمان

گفت به تو گوهر والا نژاد

جان برادر به فدای تو باد [۱۲۲].

او آنچنان در خدمت امام عصرش بود که با رفتنش امام فرمود:

الان انکسر ظهري و قلت حيلتي [۱۲۳].

اکنون پشتم شکست و چاره ام کم شد.

آن که پناه همه عالم بدی

پشت و پناهِش به تو محکم بدی

چون عرق مرگ به رویت نشست

گفت که از داغ تو پشتم شکست [۱۲۴].

این فرمایش سالار شهیدان علیه السلام به جهت آنکه برادری را از دست می دهد، نیست، زیرا این جمله در شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام و سایر برادران حضرت ابوالفضل علیه السلام که قبل از او به شهادت رسیده بودند، از امام

حسین علیه السلام شنیده نشد. پس چرا امام حسین علیه السلام با شهادت حضرت عباس علیه السلام این جمله را فرمود؟

[صفحه ۶۸]

یکی از القاب نورانی حضرت عباس «ظهر الولاية» است. [۱۲۵] او پشتیبان امام حسین علیه السلام بود لذا هرگاه امام و صاحب ولایتی، یار باوفا و پشتیبان خود را از دست بدهد، این گونه می باشد.

هر کس در یاری امام زمانش بکوشد، رفتن او بر امام زمانش سخت و گران است؛ هنگامی که امام علی علیه السلام در جنگ صفین بالای نعش «عمار بن یاسر» رسید، سر او را به دامن گرفت و فرمود:

انا لله و انا اليه راجعون، هر کس از فوت عمار محزون و دل تنگ نشود، او را از مسلمانی نصیب نیست... [۱۲۶].

امام حسین علیه السلام هم پس از شهادت علمدار دشت کربلا در میان حرم با گریه این اشعار را بیان فرمود:

اخی یا نور عینی یا شقیقی

فلی قد کنت کالرکن الوثیق

ای برادر! ای نور چشم من، ای پاره قلب من، تو برای من چون پایه استوار بودی.

ایا قمرا منیرا کنت عونى

علی کل النوائب فی المضیق [۱۲۷].

ای ماه تابان من! تو در همه ی مشکلات و تنگناها یاور من بودی.

فبعدك لا تطیب لنا حیاه

سنجتمع فی الغداه علی الحقیق

بعد از تو زندگی برای ما گوارا نیست و به زودی با هم در پیشگاه خدا ملاقات می کنیم. مگر امام زمان حضرت مهدی علیه السلام با رفتن شیخ مفید رحمه الله اظهار تأثر

[صفحه ۶۹]

نفرمود؟! عالم شهید، مرحوم قاضی نورالله شوشتری و علمای دیگر هم در کتاب های خود آورده اند که این ابیات در عزای شیخ مفید رحمه الله مشهور و منسوب به حضرت صاحب الامر (عج) می باشد، که در مرثیه ی آن عالم بزرگوار

بیان فرموده و مردم این اشعار را بر قبر شیخ مفید رحمه الله دیدند.

لا صوت الناعی بفقدک انه

یوم علی آل الرسول عظیم

مبادا آنکه ناعی (کسی که خبر ناگوار می آورد) فقدان تو را خبر دهد، زیرا روز مرگ تو بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی بس بزرگ و سنگین است.

ان کنت قد غیبت فی جدث الثری

فالعلم و التوحید فیک مقیم

اگر تو (ای شیخ مفید) در میان خاک پنهان شدی، پس علم و توحید در وجودت اقامت گزیده است.

و القائم المهدی یفرح کلما

تلیت علیک من الدروس علوم

هرگاه از انواع علوم تدریس می کردی (یا شاگردان درس پس می دادند)، مهدی قائم علیه السلام شادمان و خوشحال می شد. [۱۲۸].

آنچه در سیره حضرت ابوالفضل علیه السلام در خدمت به امام عصرش، تجلی دارد، رغبت و اشتیاق او به این امر است، [۱۲۹] لذا در زیارت او بعد

[صفحه ۷۰]

از آنکه اعتراف به نیکو بودن نصرت و حمایت او داریم، عرضه می داریم:

الراغب فیما زهد فیه غیره [۱۳۰].

شما مشتاقانه به چیزی (یاری امام عصر) شتافتی که دیگران از آن رو برگردانده بودند.

این یاری آن گونه بوده است که محدث جلیل حاج ملا علی تبریزی از یکی از علمای عرب نقل می کند. که چون این مصرع را گفت:

«یوم استجار به الهدی» یعنی روز عاشورا روزی بود که سیدالشهدا به برادرش عباس پناه برد.

خجالت کشید و حیا کرد. زیرا شاید این مصرع مقبول حضرت سیدالشهداء علیه السلام نباشد، لذا مصرع دیگر را نگفت. در عالم رؤیا، امام حسین علیه السلام به او فرمود: آنچه گفتم صحیح است. من پناه به برادرم بردم، و مصرع دوم را حضرت این چنین بیان فرمود:

«الشمس من كدر

العجاج لثامها» یعنی آن وقت که من پناه بردم، خورشید را پرده ای از گرد و غبار پوشانده بود. [۱۳۱].

اما شاید سؤال شود که ما چگونه می توانیم به امام زمانمان خدمت کنیم؟ چگونه می توان او را نصرت داد؟

[صفحه ۷۱]

یاری کردن امام مهدی علیه السلام بر حسب زمانها و مکانها و انسانها متفاوت است؛ دعا کردن، نشر فضائل و... از جمله موارد یاری یوسف زهرا علیها السلام است. هر کس بنا بر موقعیت شغلش می تواند برای یاری امام مهدی علیه السلام تلاش کند، و دیگران را با یاد و نام حضرت (عج) آشنا و شیفته سازد، و همگان همراه او شوند. [۱۳۲].

فقط همین را بدانیم امام صادق علیه السلام طالب خدمت به امام مهدی علیه السلام است زیرا از ایشان پرسیدند: آیا قائم (عج) متولد شده است؟ فرمودند: نه

و لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی [۱۳۳].

اگر من او را درک کنم، تمام عمرم را در خدمت به او سپری می کنم.

وقتی امام معصوم، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حاضر هستند، تمام عمر گرانبهای خویش را در راه امام مهدی علیه السلام بگذرانند، ما چگونه باید باشیم؟ امروز که ما توفیق درک دوران او را داریم، بسیار لازم و شایسته است کمر به خدمت آستان او ببندیم و جانانه تلاش نماییم. [۱۳۴].

معیت

یکی دیگر از جلوه های بارز همراهی با امام زمان علیه السلام در حرکت

[صفحه ۷۲]

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است. تمام شهدای کربلا با اجازه امام حسین علیه السلام تنها به میدان مبارزه رفتند. اما در این میان تنها کسی که با خود امام حسین علیه السلام به میدان نبرد رفت، حضرت عباس علیه السلام است؛ یعنی هر دو با

هم به قلب سپاه دشمن زدند، و آنها را روانه دوزخ نمودند.

تا زمانی که اصحاب و بنی هاشم زنده بودند، امام حسین علیه السلام هیچگاه اجازه میدان رفتن به حضرت ابوالفضل علیه السلام نداد، فقط به هنگام ضرورت در بعضی موارد، قمر بنی هاشم علیه السلام برای نجات اصحاب یا بنی هاشم وارد معرکه شد و هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها ماند، تنها عباس در کنار او دیده می شود. صاحب معالی السبطين از مقاتل الطالبيين این گونه نقل می کند:

بقی العباس بن علی علیه السلام قائما امام الحسين علیه السلام یقاتل دونه و یمیل معه حیث مال حتی قتل علیه السلام [۱۳۵].

تنها عباس بن علی علیه السلام ایستاده و می جنگید، و هر طرف امام حسین علیه السلام می رفت، او نیز می شتافت تا اینکه شربت شهادت نوشید.

مرحوم محدث قمی (ره) از کتاب احتجاج مرحوم طبرسی (ره) نقل می کند:

در هنگامی که حضرت عباس علیه السلام همراه با برادر می جنگید، تیری

[صفحه ۷۳]

به پیشانی حضرت سیدالشهداء علیه السلام اصابت کرد که ابوالفضل علیه السلام با سرعت آمدند و تیر را از پیشانی امام علیه السلام خارج کردند. [۱۳۶].

لذا امام صادق علیه السلام در زیارت او می فرماید:

و جاهد مع ابی عبدالله علیه السلام [۱۳۷]؛ و همراه با امام حسین علیه السلام جنگ نمودی.

این همراهی و معیت به اندازه ای موجب سنخیت شده که ایشان تالی تلو معصوم می شوند و با کشتن او، حرمت اسلام از بین می رود. همان طوری که در زیارت او عرضه می داریم:

لعن الله امه استحلت منك المحارم، و انتهکت فی قتلک حرمة الاسلام؛ [۱۳۸].

خدا لعنت کند، کسانی که حرامهای الهی را در حق تو حلال شمردند و با کشتن تو، حرمت و هیبت دین اسلام را پایمال کردند.

ما نیز باید مانند حضرت

ابوالفضل العباس علیه السلام باشیم. او امام زمانش علیه السلام را چگونه همراهی و یاری کرد؟

از زمین است نوحه تا سپهر

از سپهر است ناله تا به زمین

بر همه اهل ارض در همه روز

این ندا داده جبرئیل امین

کل یوم کیوم عاشورا

کربلا کل عرصه الغبراء [۱۳۹].

[صفحه ۷۴]

امروز، هر کس باید خودش را با مقام ولایت، بسنجد، چه مقدار کارهایش مورد رضایت امام زمان علیه السلام است؟ آیا این کارها، موجب «معیت» و همراهی است؟

خیرخواهی

خیر خواستن برای هر بنده ای ثواب و اجر فراوانی دارد، و اگر انسان خیرخواه اعظم و اشرف مخلوقات و کامل ترین انسان و قطب عالم امکان باشد، ثواب و ارزش بی حد و حصر نصیبش می شود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای عزوجل به هیچ دوست خود که جانش را به اطاعت و خیرخواهی امامش به زحمت انداخته، نظر نمی افکند، مگر اینکه او در رفیق اعلی [جایگاه پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحین] با ما باشد. [۱۴۰].

امام صادق علیه السلام هم فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «... ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله و النصیحه لائمہ المسلمین و اللزوم لجماعتهم...» [۱۴۱].

[صفحه ۷۵]

سه چیز است که قلب هر فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند: اخلاص عمل برای خدا و نصیحت و خیراندیشی برای امامان و

پیشوایان مسلمین و ملازمت جماعت آنها.

لذا سفیان ثوری به خدمت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شتافت در حالی که امام سوار بر مرکب بود. سفیان عرضه داشت: خطبه ی پیامبر در

مسجد خیف را برایمان بازگو فرما. امام فرمود: چون سوار بر مرکب هستم، بگذار دنبال کارم بروم، بعد از مراجعت برایت می گویم.

سفیان، امام علیه السلام را به حق خویشاوندی امام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسم داد، که همین الان حدیث ار برایش بازگو کند. پس آن حضرت علیه السلام پیاده شد و دستور داد تا وسایل نوشتن را فراهم کند و بنویسد. وقتی حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند، امام علیه السلام سوار شد و رفت. مردی که همراه سفیان ثوری بود، به او گفت: به خدا قسم! امام صادق علیه السلام با بیان این حدیث بر گردن تو حقی گذاشت که هرگز از عهده ات خارج نشود.

سفیان گفت: کدام حق؟

گفت: در این حدیث سه چیز است که قلب مسلمان در آنها خیانت نکند: اول اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم. ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین است.

اینها کدام ائمه هستند؟ که خیراندیشی برای آنان بر ما لازم است؟ معاویه و یزید و مروان و افرادی از این قبیل که نماز پشت سر آنها جایز

[صفحه ۷۶]

نیست و شهادتشان نزد ما مقبول نیست، قطعاً مراد نیست و سوم که ملازمت جماعت آنها است. منظور کدام جماعت است؟ آیا منظور جماعت مرجئه یا قدری ها یا حروری ها و خوارج هستند؟

سفیان گفت: وای بر تو معنی این دو جمله حدیث چیست؟ رفیقش به او گفت: منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او، بر ما واجب است، علی بن ابی طالب علیه السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است، خاندان اوست.

در این هنگام، سفیان ثوری نوشته

را پاره کرد و گفت: این مطلب را به کسی نگو. [۱۴۲].

قمر بنی هاشم علیه السلام واقعا به تمام معنی، خیرخواه امام زمانش علیه السلام بود. لذا در زیارتش عرضه می داریم:

اشهد انك قد بالغت في النصيحة و اعطيت غايه المجهود؛ [۱۴۳].

و گواهی می دهم که شما نهایت کوشش را در خیرخواهی انجام داده و کوشا بودید.

و در قسمت بعدی زیارت عرضه می داریم:

اشهد انك لم تهن و لم تنكل؛ [۱۴۴].

[صفحه ۷۷]

شهادت می دهم که تو هیچ سستی و کوتاهی نکردی.

و در زیارت ایشان در روز عرفه نیز عرضه می داریم:

اشهد لقد نصحت لله و لرسوله و لاختيك؛

گواهی می دهم که شما ناصح و خیرخواه برای خدا و رسول خدا و برادرت بودی.

صاحب مکمال المکارم با بیان اینکه، خیرخواهی برای امام زمان علیه السلام یکی از وظایف منتظران است. [۱۴۵].

می نویسد:

«بدان که نصیحت گر نسبت به امام زمانش علیه السلام کسی است که وضع خود را مراقب باشد و بر کارهایش مواظبت نماید، به طوری که افعال و نیت هایش که راجع به امام زمانش است، از هر چه مایه ی نارضایتی و هتک احترام امامش هست برکنار و خالص باشد و همه جا رعایت کند که خیر مولایش چیست...» [۱۴۶].

ایثار

یکی از واژه های ناب اسلامی که در کربلا بسیار واضح و خوب معنی و تفسیر شد، واژه «ایثار» است. رجوع به لغت نامه ها برای فهم

[صفحه ۷۸]

معانی گلوآژه های اسلامی یا انسانی، راه بسیار دور و طولانی بوده و می باشد.

فداکاری، مقدم داشتن، فدا کردن همه چیز حتی جان، در صحرای کربلا- موج می زند. آن سه روزی که در کربلا آب
کمیاب و سهمیه بندی شده بود، سه تن؛ امام، زینب، عباس علیهم السلام حتی از

سهمیه ی خویش استفاده نموده و به کودکان تشنه لب بخشیدند. [۱۴۷].

یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا با آن که بیعت از آنها برداشته شده بود. اعلام ایثار و فداکاری کردند. و در این میان، اولین سرداری که سکوت شب را شکسته و اعلامش را علنی نمود، پهلوان علقمه؛ حضرت عباس علیه السلام است. [۱۴۸].

دغدغه ی تنهایی امام به هنگام جان دادن، سبقت بر بنی هاشم برای رفتن به میدان جنگ، سفارش به دیگران در یاری امام [۱۴۹] جان را سپر تیر دشمن کردن برای اقامه نماز، همه و همه تجلی ایثار و گذشت است. اما قله این ایثار، فداکاری و گذشت سقای دشت کربلاست؛ وقتی با لبان تشنه و جان خسته وارد بر شریعه فرات شد و آب را تا مقابل لبان خشکیده آورد، به یاد لب های تشنه امام زمانش و جگر تفتیده اهل بیت علیهم السلام او نه تنها آب را نمی نوشد، بلکه به نفسش نهیب می زند، که

[صفحه ۷۹]

آیا آب بنوشی، در حالی که حسین علیه السلام تشنه است. [۱۵۰].

آب شرمنده ی ایثار علمدار تو شد

که چرا تشنه از او این همه بی تاب گذشت [۱۵۱].

لذا در زیارت ناحیه مقدسه، امام هادی علیه السلام می فرماید:

السلام علی ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین المواسی اخاه بنفسه الآخذ لغده من امسه، الفادی له، الواقی، الساعی الیه بمائه، المقطوعه یداه... [۱۵۲].

سلام بر ابوالفضل العباس پسر امیر مؤمنان، آنکه با کمال مواسات و ایثار و برادری، جانش را نثار برادرش حسین کرد، آنکه دنیا را وسیله آخرت قرار داد، آنکه خود را مشتاقانه فدای برادر نمود، آنکه نگهبان دین و سپاه حسین بود، آنکه تلاش بسیار برای آب رسانی به سوی لب

تشنگان نمود، آنکه دو دستش در راه خدا قطع شد.

در کفم آب، ولی بی تو نوشم هرگز

تا در آئین وفا کس نبرد ابهامی [۱۵۳].

این ایثار قمر بنی هاشم، رهیافت عظیمی برای یاری رساندن به امام عصر (عج) است. همان طوری که رشحات این گذشت را عاشقان امام زمان (عج) در پگاه هر جمعه زمزمه می کنند:

[صفحه ۸۰]

عزیز علی ان تحیط بک دونی البلوی... [۱۵۴].

بر من سخت است که بلا شما را احاطه کند و من سالم باشم.

این فرازها اگر صادقانه گفته شود پیوند عمیقی با صاحب الامر علیه السلام برقرار می شود، و موجب کسب مقامات معنوی مانند «سلمان» می شود.

آیا می دانید! چرا سلمان فارسی به مقام «سلمان محمدی» و «منا اهل البیت» رسید؟

امام صادق علیه السلام یکی از علت‌های آن را ایثار سلمان نسبت به ولی زمانش بیان می فرماید: منصور برزج [۱۵۵] به امام صادق علیه السلام عرضه می دارد. ای سرور من! چرا از شما یاد سلمان فارسی زیاد شنیده می شود؟ حضرت فرمود: مگو سلمان فارسی، بلکه بگو: «سلمان محمدی» آیا می دانی چرا بسیار از او یاد می کنم؟ منصور برزج عرضه داشت: خیر.

حضرت فرمود: برای سه خصلت: یکم مقدم داشتن خواسته ی امیرمؤمنان علیه السلام برخواسته خویش. دوم: دوست داشتن فقرا و برگزیدن آنها بر اهل ثروت. و سوم: دوست داشتن علم و علماء. همانا سلمان بنده ی صالح درستکار بود. [۱۵۶].

[صفحه ۸۱]

بر همین اساس صاحب مکیال المکارم یکی از وظایف مؤمنین و مؤمنات را در عصر غیبت، مقدم داشتن خواسته ی امام زمان (عج) برخواسته ی خود بیان می کند و می نویسد:

«در هر امری که بر تو وارد شد و می خواهی در آن اقدام کنی، فکر کن که آیا موافق رضا یا

غضب حضرت است. پس اگر موافق رضایت آن جناب بود، آن را انجام بده و اقدام نما، و اگر مخالف رضایت او بود، آن را رها کن و با هوای نفس ات مخالفت کن...» [۱۵۷].

بنابراین باید مانند حضرت عباس علیه السلام بود. و مثل او یار امام زمان (عج) بود اما به راستی او کیست؟ و چگونه زیست؟

عباس، یعنی عشق و ایثار و شهامت

یعنی نمود بارزی از استقامت

عباس، یعنی مرگ را باور نکردن

یک لحظه در ناباوری ها سر نکردن

یعنی عروج عشق تا آن سوی ادراک

یعنی گذشتن از لب دریا، عطشناک

یعنی تمام عاشقی پا در رکاب است

در سینه ی سالار مردان انقلاب است

تنها تو فهمیدی صدای تشنگی را

بر آب دیدی جای پای تشنگی را [۱۵۸].

و چه زیبا سروده است:

عباس یعنی تا شهادت یکه تازی

عباس یعنی عشق یعنی پاکبازی

عباس یعنی با شهیدان همناواری

عباس یعنی یک نیستان تک نوازی

عباس یعنی رنگ سرخ پرچم عشق

یعنی مسیر پر پیچ و خم عشق

جوشیدن بحر وفا معنای عباس

لب تشنه رفتن تا خدا معنای عباس

عباس یعنی یک نیستان تکنوازی

هفتاد و دو آهنگ حق را همنازی [۱۵۹].

ادب و خضوع

ای ادب حلقه ی گوش ملک

پایه قدر تو به دوش فلک

بر پسر فاطمه علیهاالسلام در هیچ باب

وہ کہ نکردی تو برادر خطاب

تا بہ شہادت، کہ ز طوفان کین

شد قد رعناى تو نقش زمین [۱۶۰].

اسوه ادب و پارسایی، قمر بنی هاشم علیه السلام در برابر امام زمانش علیه السلام چگونه بود؟ کمتر کسی است که نشنیده باشد، عباس علیه السلام همواره برادرش را با لفظ «مولای» و واژه «سیدی» خطاب می کرد. آیا این مسئله رهیافتی برای این عصر و تمام نسلها نیست؟

یکی از وظایف منتظران، رعایت ادب نسبت به حجت خدا؛

حضرت ولی عصر روحی فداه می باشد [۱۶۱] و همواره باید حضرت علیه السلام را با القاب شریف و اسماء مقدس یاد نمود. حتی قیام به هنگام شنیدن لفظ شریف «القائم» جلوه ای از این واقعیت می باشد.

روزی در مجلس ششمین پیشوای حق امام جعفر صادق علیه السلام از امام زمان علیه السلام یاد شد. امام صادق علیه السلام به منظور تعظیم و احترام نسبت به اسم آن حضرت به پا ایستاد. [۱۶۲].

[صفحه ۸۳]

اما خضوع و خشوع حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام هم در برابر مولایش قابل دقت و الگو می باشد تاریخ گواه آن است که حضرت آنگاه که امام علیه السلام اجازه نشستن می داد، مانند عبد خاضع دو زانو در برابر مولایش می نشست. [۱۶۳].

بنابراین باید همانند او با قلبی خاضع و بدنی خاشع در خدمت ولی زمان علیه السلام بود. زیرا یکی از وظایف منتظران خشوع در برابر امام علیه السلام است. [۱۶۴] و در دعایی که از امام صادق علیه السلام در اعمال روز جمعه، شرف صدور یافته است، عرضه می داریم:

اللهم انی اتقرب الیک بقلب خاضع و الی ولیک ببدن خاشع و الی الائمة الراشدين بفؤاد متواضع... [۱۶۵].

پروردگارا! من به درگاہت با دلی خاضع و به سوی ولیت با بدنی فروتن و به امامان هدایتگر با قلبی متواضع تقرب می جویم. خضوع، خشوع و فروتنی در برابر امام علیه السلام یعنی به کار بستن تمام وجود در جهت خدمت به مولی، در حالیکه به کوچکی خود اقرار کند. آیا تا به حال یک نوکر را در برابر ارباب دیده اید؟ هر کس باید در برابر امام زمانش اینگونه باشد.

[صفحه ۸۴]

صبر

شکیبایی، سستی از سیره معصومین است [۱۶۶] و قهرمان علقمه فرزند شکیبایی و صبر

است. او شاهد خانه نشینی پدر، جنگ برادر، تیرباران شدن پیکر برادر، و شهادت یاران برادر است. صبر او رهیافتی برای این دوران است زیرا واژه ی صبر را برای ما بسیار خوب تفسیر کرد و این واژه را شرمنده خویش نمود. لذا در زیارتش عرضه می داریم:

فنعم الاخ الصابر المجاهد [۱۶۷].

شما برادری نیکو و با صبر و شکیبیا و مجاهد بودی.

صبرش آن قدر گرامی است که هر زائری، خواهان برترین خیرها در برابر صبر و تحمل او می شود.

افضل الجزاء بما صبرت و احتسبت و اعنت [۱۶۸].

پاداش را خداوند متعال، به واسطه صبر و خیرخواهی و کمکی که انجام دادی، به شما ارزانی دارد.

ما نیز باید صبور باشیم. زیرا در این عصر، منتظران، شاهد ناملازمات فراوانی هستند. و اهل باطل چه بسا آسوده و راحت هستند.

صبر در برابر سختی ها و محنت های غیبت و تسلیم بودن در برابر امر پروردگار یکی از مهم ترین وظایف این زمان می باشد. صاحب مکمال المکارم در این رابطه چهار وظیفه را یادآور می شوند:

۱. درخواست صبر از خداوند متعال

[صفحه ۸۵]

۲. صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محنتها

۳. سفارش یکدیگر به صبر

۴. تسلیم بودن و عجله نکردن [۱۶۹].

این چهار وظیفه پشتوانه روایی دارد. و احادیث فراوانی بر این مطالب دلالت دارد؛ عبدالرحمن بن کثیر می گوید: در محضر امام جعفر صادق علیه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم، به من خبر ده، امری که منتظر آن هستم چه وقت خواهد بود؟ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

ای مهزم! وقت گذاران دروغ می گویند و عجله کنندگان هلاک گردند و تسلیم شدگان نجات یابند. [۱۷۰]

صاحب مکيال المکارم صبر در اين ايام را به چند گونه بيان می کند:

۱. صبر بر بلاهایی که وارد می شود.

۲. صبر در برابر مطالب و مسائلی که مخالفین گفته و یا انجام می دهند.

۳. صبر بر طول غیبت به اینکه شتابزدگی امری ناپسند است و باعث تردید و قساوت قلب به ساحت مقدس ولی عصر (عج) می شود.

بنابراین صبر کردن و عجله نکردن ناشیانه و سفارش دیگران به صبر در دوران غیبت بسیار ضروری است. که الگو و اسوه این مقام، علمدار نینوا، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می باشد. و بهترین برنامه ی مدون هم سوره ی (والعصر) است.

[صفحه ۸۶]

چنانچه کسی به این مهم بار یافت، در دنیا و آخرت سعادت مند است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس منتظر امر ما باشد و بر آنچه از اذیت و ترس می بیند صبر کند، فردا [قیامت] در گروه ما خواهد بود... [۱۷۱] و پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان پیامبر را به او خواهند داد. [۱۷۲].

سقا

خداوند متعال خنک کردن جگرهای تشنه را دوست می دارد [۱۷۳] لذا این عمل نزد پروردگار ارزشمند [۱۷۴] و ثواب فراوانی دارد. [۱۷۵] اکنون بگویید کسی به امام یا امام زاده جرعه آبی دهد، چه پاداشی دارد؟ اگر کسی یک «سقاخانه» بسازد ثواب عظیمی دارد. اگر کسی کاری کند که تمام سقاخانه های عالم به یاد و نام او باشد، چه رتبه ای دارد؟

رتبه و مقامی که سقای دشت کربلا دارد، برتر از آنچه که در اذهان است، می باشد. هر کس در این عالم تشنه هر چه باشد و متوسل به باب الحوائج حضرت ابوالفضل علیه السلام شود، با خواست و اراده پروردگار

[صفحه ۸۷]

متعال، سیراب می شود. خواه تشنه آب یا

تشنه علم یا تشنه زیارت باشد.

او تشنگان زیارت امام زمان (عج) را نیز به خنکای دیدار سیراب می فرماید سفارش شده است که: هرگاه آب گوارا نوشیدید، یاد حسین نمایید.

شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فذكرونی

او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی [۱۷۶].

شیعیان من! هرگاه آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید، هرگاه غریب یا شهیدی را شنیدید بر من گریه کنید.

لذا می گویند اگر علمی نیز، حاصل کردید، یاد امام حسین باشید زیرا بر اساس آیه شریفه (فلینظر الانسان الی طعامه) [۱۷۷] انسان باید به غذاهای معنوی نیز بیاندیشد و ببیند این علم را از چه کسی فرامی گیرد بر این اساس اگر کسی تشنه زیارت امام زمان - که ماء عذب است - را داشته باشد با توسل به حضرت عباس علیه السلام به خنکای دیدار می رسد.

امام، آب گوارا برای تشنگان عالم است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

الامام الماء العذب علی الظماء [۱۷۸].

[صفحه ۸۸]

امام آب شیرین در وقت تشنگی است.

انسان تا تشنه نباشد و احساس تشنگی نکند، شیرینی و گوارایی آب را نمی تواند حس کند، اگر کسی عطش زیارت امام را داشته باشد، می تواند به واسطه ساقی لب تشنگان، آب شیرین را چشیده یا بنوشد.

آری امام علیه السلام «آب عذب» و «آب معین» است امام موسی بن جعفر علیه السلام در تأویل آیه شریفه (قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین) [۱۷۹].

فرمود:

«اذا غاب عنکم امامکم فمن یأتیکم بامام جدید» [۱۸۰].

زمانی که امام شما غایب شد چه کسی امام را برای شما می آورد؟ [از پس پرده غیبت خارج می سازد]

امام هفتم علیه السلام در تأویل همین آیه شریفه در روایت دیگری فرمودند:

«هذه نزلت فی

القائم يقول ان اصبح امامكم غائبا لا تدرن اين هو فمن ياتيكم بامام ظاهر» [۱۸۱].

این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است که خداوند متعال می فرماید: اگر امام شما غایب شد و ندانستید امام کجاست، چه کسی امام را

[صفحه ۸۹]

برای شما ظاهر می کند؟

گفتنی است: دیدن زیارت امام زمان علیه السلام یکی از توفیقات بزرگ و ارزشمند است. ولی باید توجه داشت، آنچه مهم تر است، این است که، اعمال ما مورد رضایت او علیه السلام باشد. و او علیه السلام از ما راضی باشد. و بدانیم اگر ما او را نمی بینیم، او ما را می بیند. و همین مقدار ما را بس است. و چنانچه ما، او علیه السلام را نمی بینیم، حتما مصلحت دارد. چه بسا در طول تاریخ افرادی، از نزدیک امام معصوم علیه السلام را می دیدند، ولی معرفت حقیقی نسبت به امام نداشته و باعث ناراحتی امام می شدند. و از سوی دیگر افرادی فرسنگ ها با امام علیه السلام فاصله داشتند، ولی مطیع و خود را در محضر او می دانستند.

بنابراین، وقتی در این عالم، آب گوارا و سقا مهیاست، تنها وظیفه ی ما احساس «عطش» است.

آب کم جو؛ تشنگی آور به دست

تا بجوشد آب ز بالا و پست

در این صورت چنانچه کسی متوسل به ساقی لب تشنگان شد، او نیز جام وجودش را از معرفت و حلاوت پیوند با امام مهدی علیه السلام لبریز می سازد.

[صفحه ۹۰]

رجز

اشاره

اشعار، شعارها و رجزهای هر شخصی، برگرفته از شعور، افکار و امیال اوست. رجز مکنونات قلبی را به منصفه ی ظهور می گذارد. از این رو رجزهای حضرت عباس علیه السلام را یک بار دیگر مرور می کنیم تا رهیافت و درسی برای این عصر و

زمان باشد.

حضرت عباس علیه السلام به هنگام حمله برای آب آوردن چنین رجز می خواند:

نفسی لسبب المصطفی الطهر وقاء

انی انا العباس اغدو بالسقاء [۱۸۲].

جان من فدای فرزند پاک مصطفی باد. منم عباس که با مشک برای سیراب کردن تشنگان می آیم.

عاشقان امام زمان علیه السلام در دعای ندبه چند بار «بنفسی انت»؛ جانم فدایت را می گویند، اما آیا مانند عباس علیه السلام برای امام زمانشان هستند؟

قمر بنی هاشم علیه السلام بعد از خارج شدن از شریعه ی فرات فرمود:

هذا الحسین وارد المنون

و تشرین بارد المعین [۱۸۳].

اینک حسین در آستانه ی شهادت قرار گرفته و تو آب خنک و گوارا می نوشی؟!!

با توجه به این فرمایش، یاوران امام مهدی علیه السلام در این برهه از زمان چه باید بگویند؟ و مهدی زیستی چگونه باید باشد؟ امام زمانی که در زندان غیبت [۱۸۴] به سر می برد، آیا من باید سرگرم دنیای خویش باشم؟!!

[صفحه ۹۱]

هیئات؛ هرگز

هنگامی که دست راست او در راه یاری امام زمانش علیه السلام قطع گردید، فرمود:

والله ان قطعتموا یمینی

انی احامی ابداء عن دینی

و عن امام صادق الیقین

نجل النبی الطاهر الامین [۱۸۵].

به خدا سوگند گر چه دست راست مرا قطع کردید، ولی من تا آنجا که زنده هستم، از آئین خود و از امام و پیشوایم که در

ایمان خود صادق و فرزند پیامبر پاک و امین است، دفاع خواهیم نمود.

مقرم در این خصوص می نویسد: وقتی دست راست عباس را قطع کردند

فلم یعبأ بيمينه بعد ان كان همه ایصال الماء الى اطفال الحسين عليه السلام: او به قطع شدن دستش توجهی نکرد و قصدش این بود که هر چه زودتر آب را به اهل بیت و کودکان امام حسین برساند. [۱۸۶].

اگر ما در

راه یاری امام عصر علیه السلام دچار زحمت و سختی شویم، آیا جانانه، کار و فعالیت را دنبال می کنیم؟

فجاء بالیمین و الشمال

لنصره الدین و حفظ الآل [۱۸۷].

پس دست راست و چپش را [در راه خدا] بخشید، تا که دین یاری شود و خاندان رسالت حفظ گردد.

چقدر از زندگی ما وقف یاری رساندن به امام زمانمان علیه السلام است؟ و تا چه اندازه حاضریم، او را یاری کنیم؟ هر کس خوب فکر کند و خود

[صفحه ۹۲]

را محک بزند؟

الموت تحت ضباب السیف مکرمه

ان کان من بعده اسکان جنات

لا تأسفن علی الدنيا و لذتها

فعددی تغفر کل زلات

مرگ در پرتو شمشیر، مایه بزرگواری و عظمت است، هرگاه پس از آن موجب سکونت در بهشت گردد.

برای دنیا و لذت های آن هرگز غصه و افسوس مخور، و بدان که تنها در پیشگاه جد من، همه ی لغزش ها آمرزیده خواهد شد. [۱۸۸].

اگر ما چشم به شفاعت این خاندان داریم! باید برای آن روز سرمایه گذاری و سپرده گذاری نماییم. و هیچ سرمایه ای بهتر از یاری ولی عصر علیه السلام نیست. از این رجز می آموزیم که از دنیا و لذت های زودگذر آن چشم پوشیم و جان خود را در راه امام زمان علیه السلام به سختی بیاندازیم.

و هنگامی که با تیغ بران دشمنان امام زمانش را پراکنده می ساخت، فرمود:

اذب عن سبط النبی احمد

اضربکم بالصارم المهند

از حریم سبط پیامبر اسلام حضرت احمد صلی الله علیه و آله و سلم حمایت می کنم، و با شمشیر استوار و بران شما را سرکوب می نمایم.

امروز، دشمنان شیعه از هر سو و به هر طریق، امامت و ولایت را مورد حمله قرار می دهند. صهیونیسم جهانخوار با حربه های فیلم، اینترنت و...

مهدویت را مورد آماج حمله های خود قرار داده است. و

[صفحه ۹۳]

این مسئله می طلبد که هر کس، به هر طریقی از کیان شیعه، خصوصا مهدویت دفاع کند. هر کسی در هر پستی با بذل وقت، توان و... باید مانند حضرت عباس علیه السلام به یاری امام زمان علیه السلام شتافته و اکتفاء به کم ننماید.

خلاصه آنکه روح رجزهای حضرت عباس علیه السلام چهار مطلب مهم است که عبارتند از: فدایی، حامی، ساعی و مواسی

فدایی

قمر بنی هاشم علیه السلام فدایی مولای خویش بود، او در روز «ترویه»؛ هشتم ذیحجه الحرام در مقابل سیل دشمنان امام زمانش علیه السلام که برای کشتن امام در کنار کعبه گرد هم آمده بودند سینه را سپر کرد و فدایی بودن خود را منصفه ظهور گذاشت. [۱۸۹] هر آنچه داشت، حتی دو فرزند دلبند خویش را تقدیم امام زمانش علیه السلام [۱۹۰] و فدای دین کرد. لذا در زیارت ناحیه ی مقدسه از زبان امام هادی علیه السلام چنین می خوانیم.

الفادی له: آنکه خود را فداکارانه فدای برادر نمود. [۱۹۱].

امام زمان علیه السلام هم فدایی می خواهد. کسی را می خواهد که حاضر باشد، همه ی هستی اش را فدای او علیه السلام کند.

[صفحه ۹۴]

حامی

تندیس نهایت حمایت، باب الحوائج، قمر بنی هاشم علیه السلام است، حمایت او از امام زمانش علیه السلام بسیار روشن و تابناک در رجزهای او پیدا است. لذا در زیارت روز عرفه عرضه می داریم.

فنعم الاخ الصابر المجاهد المحامی الناصر [۱۹۲].

شما برادری نیکو و با صبر و شکبیا بودی که مجاهده و حمایت و یاری و دفاع از برادرت نمودی

اکنون بیاندیشیم، چند درصد از وقت و زندگی ما در راه حمایت از امام زمان علیه السلام صرف می شود.

ساعی

نماد نهایت تلاش برای اهداف امام حسین علیه السلام؛ دلاور نینوا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است و رجزهای او علیه السلام گویای این حقیقت است که لحظه های بی تفاوت، بهانه جو، فرار از میدان کار و عمل سپری نکرد. اگر دست در

بدن ندارد، از حرکت نمی ایستد، لذا امام هادی علیه السلام در تعریف از مقام عباس می فرماید:

الساعی الیه بمائه [۱۹۳]؛ آنکه تلاش بسیار برای آب رسانی به سوی لب تشنگان نمود.

[صفحه ۹۵]

اگر آن روز، خواست امام حسین علیه السلام رساندن آب به خیام بود. عباس علیه السلام تلاش وافر نمود. امروز خواست امام زمان علیه السلام رساندن معارف ناب اسلامی و حقایق مهدوی به تشنگان عالم است. لذا چگونه باید تلاش نمود؟

مواسی

مواسی از مواسات به معنای کمک، یاری و همدردی است. و در اصل به معنی بریدن می آید. در نتیجه به معنی شدت دل بستگی و همبستگی است. قمر بنی هاشم علیه السلام از همه ی دنیا بریده، و پیوند با برادرش و امام زمانش سالار شهیدان علیه السلام داشت و عارفانه و عاشقانه در خدمت مولایش بود. لذا امام هادی علیه السلام این گونه سلام می فرستد:

السلام علی ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین، المواسی اخاه بنفسه؛

سلام بر ابوالفضل پسر امیر مؤمنان، آنکه با کمال مواسات، جانش را نثار برادرش حسین علیه السلام کرد.

و در زیارت روز عرفه عرضه می داریم:

فنعلم الاخ المواسی؛ نیکو برادری در فداکاری بودی.

و در زیارت عید فطر و عید قربان عرضه می داریم:

السلام علیک ایها العبد الصالح و الصدیق المواسی اشهد... واسیت بنفسک؛

درود بر شما، ای بنده شایسته و صادق فداکار، شهادت می دهم که شما با تمام وجودت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همدردی نمودی.

[صفحه ۹۶]

و چه زیبا سروده

است:

و من واساه لاثینیه شیء

و جادله علی عطش بماء

با حسین علیه السلام مواسات نمود و هیچ چیزی او را از مواسات با برادر منصرف نکرد و در حال شدت تشنگی به آب رسید ولی آب ننوشید.

[صفحه ۹۹]

تشریها

امام زمان در حرم حضرت عباس

امام مهدی علیه السلام به جهت قدردانی و وفا نسبت به رشادتهای حضرت عباس علیه السلام به این بارگاه ملکوتی تشریف می آورند، نمونه زیر گویای این واقعیت می باشد:

فقیه فرزانه آیت الله حاج سید مرتضی لنگرودی فرمود: در حرم مطهر حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام مشغول زیارت بودم، ناگهان دیدم شخصی پشت سر من مشغول زیارت و خطاب به حضرت می فرماید:

«یا عمی!» و مطالبی را با فصاحت و بلاغت بیان می کند. من از بس برایم این مطلب جالب و جذاب بود دست از زیارت برداشتم تا ببینم این بزرگوار چه می گوید. همچنان مات و مبهوت شده بودم ولی کلمات دلربای ایشان را همچنان می شنیدم و ایشان گریه می کرد و با حضرت در حال صحبت بود. ولی یک مرتبه از نظرم غایب شد. [۱۹۴].

امام مهدی علیه السلام به اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه، عنایت فراوانی دارد. یکی از سرزمین هایی که مورد علاقه آقا بقیهالله روحی فداه است کربلا، و بارگاه ملکوتی سالار شهیدان علیه السلام و برادر بزرگوارش

[صفحه ۱۰۰]

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است، بنابراین، زائران محترم، توجه داشته باشند، با مشرف شدن به این مکان گرامی دو وظیفه مهم دارند:

۱. زیارت به نیابت از امام عصر علیه السلام که نشان دهنده معرفت زائر و مورد توجه قرار گرفتن او از سوی زیارت شونده و ملائکه است. ۲. دعا برای تعجیل در فرج آقا امام زمان علیه السلام که بسیار مهم و با ارزش است. قطعاً،

امام زمان علیه السلام محتاج نیابت و دعای ما نیست، بلکه ما محتاج عنایت او علیه السلام هستیم. و این اعمال سبب جلب عنایت او علیه السلام خواهد شد.

امام زمان در مجلس روضه ی حضرت ابوالفضل

از مجالسی که مورد عنایت امام زمان علیه السلام بوده و می باشد، مجالسی است که خالصانه برای عزا و ماتم حضرت ابوالفضل علیه السلام برقرار می باشد لذا، برپا کنندگان محترم و عزیزان شرکت کننده، توجه بیشتری نمایند، تا بهره های بیشتری ببرند. نمونه ی زیر گویای این واقعیت است:

قبل از مسافرت به مکه در حرم مطهر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام از درگاه خداوند خواستم که در این سفر حج، عنایت امام زمان نصیبم شود. زیرا شنیده بودم که عده ای از عاشقان آن حضرت در سفر مکه، خدمت آن بزرگوار رسیده اند، لذا از ابتدای سفر به یاد امام زمان علیه السلام بودم.

[صفحه ۱۰۱]

مدت یک هفته در مدینه ی منوره اقامت داشتیم و همواره دنبال حضرت می گشتم در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، در روضه ی منوره، کنار منبر، محراب، مأذنه، نزدیک ستون توبه، جایگاه اصحاب صفا، محراب تهجد پیامبر، کنار درب خانه ی حضرت زهرا علیها السلام و در بین سیل جمعیت، در قبرستان بقیع؛ کنار قبور مظلوم چهار امام غریب و در بین زائرین مدینه دنبال کسی می گشتم که نشانیهای او را داشته باشد.

ایام توقف ما در مدینه سپری شد و با چشم گریان و قلب سوزان، با کوله باری از غم و غصه و خاطره، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دختر گرامیش و ائمه بقیع علیهم السلام خداحافظی نمودیم.

در مکه نیز در حین انجام اعمال عمره ی تمتع، در مطاف، پشت مقام حضرت ابراهیم، در زمزم،

در سعی صفا و مروه، به یاد حضرت بودم. چند روز بین اعمال عمره تمتع و حج تمتع نیز در جای جای مسجدالحرام خاطره‌ی حضرت در ذهنم بود، گاهی اوقات به عاشقان دلسوخته‌ی امام زمان علیه السلام برخورد می نمودم که به او متوسل شده و در هجران او می سوزند، گاهی نیز با خود زمزمه می کردم:

از جهان دل به تو بستم به خدا مهدی جان

طالب وصل تو هستم بخدا مهدی جان

هر کجا یاد تو و ذکر تو و نام تو بود

بی تأمل بنشستم بخدا مهدی جان

اعمال حج تمتع شروع شد به صحرای عرفات رفتیم، شب عرفه گذشت، روز عرفه در جبل الرحمه، در بین چادرها و در بین دعای عرفه امام حسین علیه السلام بیاد آن یوسف گم گشته بودم، غروب روز عرفه

[صفحه ۱۰۲]

پس از نماز مغرب و عشاء سرزمینی را که مطمئن بودم حضرت در آنجا بین جمعیت بوده اند به طرف مشعر الحرام پشت سر نهادیم، روز دهم ذیحجه در منی اعمال روز عید قربان را انجام دادیم. هوا در سرزمین منی بسیار گرم و ما در زیر چادرها به سر می بردیم، عصرها به قدری هوا گرم بود که امکان استراحت و خوابیدن نبود.

عصر روز یازدهم همان طور که مردها چند نفر چند نفر در چادر دور هم جمع شده بودیم و از هر دری سخن می گفتیم و عده‌ای نیز در حال بیداری دراز کشیده بودند بدون اینکه از قبل برنامه ریزی خاصی شده باشد روحانی کاروان شروع کرد به زمزمه کردن اشعاری در مورد امام زمان علیه السلام در نتیجه همگی نشستند و شروع به گوش کردن کردیم ناخود آگاه مجلسی برقرار شد و بعد هم مداح

کاروان توسطی به حضرت نمود، حال خوشی در مجلس پیدا شده بود، سپس یکی از برادران اشعاری را خطاب به آن حضرت در رابطه با سفر حج خواند که دو بیت آن چنین بود:

ای حریم کعبه مُحرم بر طواف کوی تو

من به گرد کعبه می گردم بیاد روی تو

گرچه بر مُحرم بود بوئیدن گلها حرام

زنده ام من ای گل زهرا ز فیض بوی تو

و در ضمن خواندن اشعار خطاب به حضرت می گفت: آقا جان در این سرزمین خیمه ها و چادرها زیادند و ما نمی توانیم همه آنها را یک به یک بگردیم تا خیمه شما را پیدا نمائیم. اما شما می دانید خیمه و چادر کاروان ما کجاست، شما به ما عنایتی بفرمایید، شما به ما سر

[صفحه ۱۰۳]

بزنید، همه افراد گریه می کردند و اشک می ریختند، بعد هم یکی از برادران دیگر توسطی به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام پیدا نمود و گفت: آقا شما به روضه ی عمویتان خیلی علاقه دارید و خودتان سفارش به خواندن این روضه کرده اید، همینطور که ایشان روضه می خواند و همگی با حال منقلب اشک می ریختند و من هم گریه می کردم، سرم را بلند کردم دیدم آقایی با لباس سفید عربی و به هیئت عربها در داخل چادر جلو درب روی دو زانو بطور سرپا نشسته اند، روی سر ایشان دستمالی بود که آن هم سفید رنگ بود و طوری قرار گرفته بود که قسمت زیادی از پیشانی ایشان را هم پوشانده بود. من در چادر جایی نشسته بودم که تنها سمت چپ صورت و محاسن ایشان را می دیدم که حالت گندمگون داشت چند ثانیه ای ایشان را نگاه کردم، آقایی بودند تنومند و با وقار که

شاید حدود چهل و چند ساله به نظر می رسید. سپس جلو درب چادر را نگاه کردم دیدم دو نفر جوان که سن آنها تقریباً زیر بیست سال بود با لباس سفید بلند عربی درست جلو قسمت ورودی چادر ایستاده اند و حدود یکی دو متر پشت سر آقا بودند.

در آن لحظه چنین تصور نمودم که اینها عربهایی هستند که از جلو چادر ما عبور می کرده اند صدای روضه را شنیده لذا داخل چادر آمده اند تا به روضه گوش دهند. مجدداً سرم را پایین انداخته و اشک می ریختم دقیقاً نمی دانم چقدر طول کشید ولی مطمئن هستم که

[صفحه ۱۰۴]

مدت زیادی نگذشت مجدداً سرم را بلند کردم دیدم از آقا و جوانها خبری نیست ولی در آن زمان چنان تصرفی در ذهنم ایجاد شده بود که تنها درباره ی آنها چنین فکر می کردم که اینها عرب بوده و برای گوش کردن به روضه به مجلس آمده اند. حتی پس از پایان این مجلس بسیار با معنویت اصلاً به ذهنم خطور نکرد که در این مورد با دیگر اعضاء کاروان صحبتی نمایم، روز بعد شنیدم که یکی دو نفر از افراد کاروان راجع به آقایی که به مجلس آمده بود صحبت می کردند، از آنها پرسیدم شما چگونه آمدن و رفتن آن آقا را متوجه شدید، گفتند: نه ما فقط دیده ایم ایشان جلو درب چادر نشسته اند.

آن وقت به خود آمدم و کمی در مورد جریانیه که اتفاق افتاده بود فکر کردم و به تصور خودم در مورد این واقعه تأمل نمودم. بخود گفتم اگر اینها عرب بودند چگونه به روضه ای که به زبان فارسی خوانده می شد گوش می دادند؟! چرا در زمانی که همگی

در عزای حضرت ابوالفضل علیه السلام گریه می کردند ایشان تشریف آورده بودند؟! صدای روضه آن قدر بلند نبود که به بیرون چادر برود تا کسی با شنیدن صدای روضه داخل شود!! چطور کسی دقیقا متوجه چگونگی آمدن و رفتن آنها نشده بود!! چطور در اثر تصرفی که در ذهن من ایجاد شده بود به این تصورم که اینها عرب هستند و به روضه ی فارسی گوش می دهند شک نکرده ام!!

همه ی این سؤالاتی که اکنون در ذهنم ایجاد شده بود مرا امیدوار ساخت که ایشان خود حضرت یعنی امام زمان علیه السلام بوده اند و تأسف

[صفحه ۱۰۵]

خوردم که چرا در همان لحظه حضرت را نشناخته ام. [۱۹۵].

قطعا مجالسی که مخلصانه برای قمر بنی هاشم علیه السلام برگزار می شود، مورد تأیید و عنایت امام مهدی علیه السلام است. بنابراین بسیار لازم و ضروری است که در این مجالس، از صاحب اصلی مجلس، امام زمان علیه السلام، غافل نبوده و در مناسب ترین وقت برای دعا، برای وجود نازنین یوسف زهرا علیها السلام دعا شود، زیرا تمام خیرها و خوبی ها به واسطه ایشان به ما می رسد.

ما بی تو تا دنیاست دنیایی نداریم

چون سنگ خاموشیم و غوغایی نداریم

تو آبروی خاکی و حیثیت آب

دریا تویی، ما جز تو دریایی نداریم [۱۹۶].

سفارش امام زمان به توسل به حضرت ابوالفضل

یکی از امتیازات شیعه و افتخارات این مذهب بر اساس آیه شریفه (و ابتغوا الیه الوسیله) [۱۹۷] توسل به آبرومندان درگاه الهی است.

در این میان، مقام حضرت ابوالفضل به جهت «باب الحوائج» بودن، جایگاه مهمی است. لذا امام زمان علیه السلام علاوه بر سفارش توسل به قمر بنی هاشم علیه السلام راه آن را نیز تعلیم دادند.

آیت الله العظمی مرعشی می فرمودند:

یکی از علمای نجف اشرف، که مدتی به قم آمده بود برای من

چنین نقل کرد که من مشکلی داشتم به مسجد جمکران رفتم و درد دل خود را به محضر حضرت بقیه الله حجه بن الحسن العسکری امام زمان علیه السلام عرضه داشتم و از وی خواستم که نزد خدا شفاعت کند تا مشکلم حل شود.

برای این منظور مکرر به مسجد جمکران رفتم ولی نتیجه ای ندیدم. روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من می باشید، آیا زشت نیست با وجود امام حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم علیه السلام متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟!

از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره ی نورانی قطب عالم امکان حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام مواجه شدم.

بدون تأمل به حضرتش سلام عرض کردم. حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: نه تنها زشت نیست و نه تنها ناراحت نمی شوم به علمدار کربلا متوسل شوی بلکه شما را راهنمایی هم می کنم که به حضرتش چه بگویید.

چون خواستی از حضرت ابوالفضل حاجت بخواهی این چنین بگو:

«یا اباالغوث ادر کنی؛ ای آقا پناهم بده» [۱۹۸].

[صفحه ۱۰۷]

توسل به حضرت ابوالفضل در مسجد مقدس جمکران

در عهد زعامت مرحوم آیت الله حاج سید محمد حجت کوهکمری قحطی و گرانی سختی پدید آمد، آن مرحوم چهل نفر از طلاب مهذب و متدین را دستور داد که به مسجد جمکران مشرف شوند و در پشت بام مسجد به صورت جمعی زیارت عاشورا را با صد سلام و صد لعن و دعای علقمه بخوانند، آنگاه به حضرت موسی بن جعفر،

حضرت ابوالفضل و حضرت علی اصغر علیه السلام متوسل شوند، رفع گرانی و نزول باران را از خداوند بخواهند.

چهل تن از طلاب فاضل و متدین به امر مرجعیت اعلیٰ تشیع به میعادگاه عاشقان شرفیاب شدند، زیارت عاشورا را طبق دستور آن مرجع آگاه انجام دادند، مسجد جمکران را به قصد قم ترک کردند. هنوز به ده جمکران نرسیده بودند که باران رحمت سیل آسا فروریخت و طلاب ناچار شدند که لباسهای خود را درآوردند، کفشهای خود را به دست بگیرند و از میان سیلابها عبور کنند. [۱۹۹].

ارزش متوسلین به حضرت ابوالفضل نزد امام زمان

مداح عاشق و دل سوخته اهل بیت آقای حاج منصور ارضی می گوید: عالم محترمی امام زمان علیه السلام را در خواب می بیند که در محضر مبارکشان جناب قمر بنی هاشم علیه السلام نیز ایستاده اند.

[صفحه ۱۰۸]

آقا حجه بن الحسن علیه السلام دو دسته نامه در محضرشان بوده آن جناب یک دسته از نامه ها را می بوسید و زمین می گذاشت و دسته ی دوم را بر چشمان مبارکشان گذاشته و گریه می کردند سپس به زمین می گذاشتند. شخص عالم سؤال می کند، یابن رسول الله حکمت این که چنین عمل می نمائید چیست؟

امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: نامه هایی که فقط می بوسم و زمین می گذارم نامه هایی است که ارباب حوایج به امام زادگان نوشته اند، اما نامه های دسته دوم را حاجت مندان به حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام نوشته اند. عموم این جا ایستاده اند و می خواهند کسانی که حاجت دارند و به او متوسل شده اند، آنها را رد نکنم. [۲۰۰].

دیدار با امام زمان در مجلس روضه ی حضرت ابوالفضل

عالمی، امام زمان علیه السلام را در عالم مکاشفه زیارت نموده و شیفته جمال دلربای حضرت علیه السلام می شود، ایشان به حضرت عرضه می دارند: یا ابوالصالح، نسخه ای به ما بدهید تا هر زمانی، دلمان برای جمال زیبا و نورانی شما تنگ شد، توسط آن به مرادمان برسیم و ما بتوانیم شما را زیارت کنیم.

امام زمان علیه السلام فرمودند:

هر وقت شما برای ما دل تنگ شدید و خواستید ما را زیارت

[صفحه ۱۰۹]

کنید، به مجلس عمومی ما ابوالفضل قمر بنی هاشم علیه السلام پناه ببرید. [۲۰۱].

البته باید مطلبی نیز به عنوان شکوه یادآور شوم. که متأسفانه برخی از مداحان، به این مسئله خیلی دامن می زنند و می گویند:

«امام زمان علیه السلام حتما در این مجلس شرکت دارند و...» لذا بسیار مناسب است

که اصل این مسئله به طور کلی گفته شود. ولی از ذکر آن در خصوص هر مجلسی، پرهیز شود.

در سال ۱۳۶۳ به مکه معظمه مشرف بودم، روحانی کاروان که مرد خوبی بود سه شب قبل از آنکه به عرفات برویم در عالم رؤیا حضرت ولی عصر علیه السلام را دیده بود و آن حضرت به او فرموده بودند که در روز عرفه روضه ی حضرت ابوالفضل علیه السلام را بخوان که من هم می آیم.

ضمناً زن فلجی هم در کاروان ما بود که اعمال عمره ی تمتعش را با زحمت انجام داده بود، یعنی سعی صفا و مروه را با چرخ انجام می داد و بقیه مجبور بودند زیر بغلهایش را بگیرند تا او اعمالش را انجام دهد. از طرف دیگر زن دائی من که در همان کاروان بود و فرزندش به نام سعید در جبهه شهید شده بود شب عرفه در خواب می بیند که سعید آمده و می گوید: حال من خوب است و من کشته نشده ام. این مادر وقتی از خواب بیدار می شود، عکس فرزندش را که همراهش بوده بیرون می آورد و می بوسد و گریه ی زیادی می کند.

[صفحه ۱۱۰]

آن زن افلیج از زن دائی من سؤال می کند جریان چیست و این عکس از کیست؟ او جریان شهادت فرزندش سعید را برای آن زن افلیج نقل می کند و عکس پسرش را به او نشان می دهد، زن افلیج عکس سعید را می گیرد و مثل کسی که با شخص زنده حرف می زند و به او خطاب می کند و اشک می ریزد و می گوید: تو امروز که روز عرفه است باید از خدا بخواهی که امام زمان علیه السلام را به کاروان ما بفرستد و مرا

شفا دهند.

بعد از ظهر عرفه در بین دعای عرفه روحانی کاروان مشغول روضه ی حضرت ابوالفضل علیه السلام شد همه ی اهل کاروان می دیدند که ناگهان مردی بسیار نورانی با لباس احرام در وسط جمعیت نشسته و برای مصائب حضرت ابوالفضل علیه السلام زیاد گریه می کند. افراد کاروان کم کم می خواستند متوجه او شوند، بخصوص بعد از آنکه روحانی کاروان گفت: که من چند شب قبل خواب دیدم که حضرت بقیهالله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء به من فرمودند که: روز عرفه روضه ی حضرت ابوالفضل علیه السلام را بخوان من هم می آیم.

آن مرد ناشناس متوجه شد که بعضی به او نگاه می کنند. ضمناً جمعی از جمله همان زن افلیح معتقد شده بودند که او حضرت بقیه الله روحی فداه است.

لذا آن حضرت از میان جمعیت حرکت کردند و می خواستند از در خیمه بیرون بروند که آن زن افلیح صدا زد آقا، حضرت برگشتند و به

[صفحه ۱۱۱]

او نگاه کردند و اشاره به پایش کرد یعنی پاهای من فلج است حضرت ولی عصر علیه السلام با اشاره به او فهماندند خوب می شود و از در خیمه بیرون رفتند.

دوست ما می گفت: که این زن همان ساعت کسالتش برطرف شد و حتی تمام اعمال حجش را از قبیل طواف حج و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء را خودش بدون آنکه کسی کمکش کند انجام داد و بحمدالله پس از آن روز دیگر از کسالت فلج در او خبری نبود. [۲۰۲].

امام زمان در خیمه ی عزای عباس

سال اولی که به مکه مشرف شدم از خدا خواستم بیست سفر به مکه بیایم تا بلکه امام زمان علیه السلام را هم زیارت کنم. بعد از سفر بیستم

نیز، خداوند منت نهاد و سفرهای دیگر هم به زیارت خانه خدا موفق شدم.

ظاهراً سال ۱۳۵۳ بود به عنوان کمکی کاروان از تهران رفته بودم، شب هشتم از مکه آمدم برای عرفات تا مقدمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی حاجی‌ها همه باید در عرفات باشند از جهت چادر و وضع منزل نگران نباشند.

شرطه ای آمد و گفت: آقا چرا الان آمدی؟ کسی نیست.

گفتم: برای این جهت که مقدمات کار را آماده کرده باشم.

گفت: پس امشب باید خواب نروی. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر آن که ممکن است دزدی بیاید و دستبرد بزند.

[صفحه ۱۱۲]

گفتم: باشد. و بعد از رفتن شرطه، تصمیم گرفتم، شب را نخوابم. برای نافله شب و دعاها وضو گرفته، مشغول نافله شدم.

بعد از نماز شب، حالی پیدا کردم و در همین حال بود که شخصی آمد درب چادر و بعد از سلام وارد شد و نام مرا برد، من از جا بلند شدم پتویی چند لا کرده زیر پای آقا افکندم.

او نشست و فرمود: چایی درست کن گفتم: اتفاقاً تمام اسباب چایی حاضر است ولی چای خشک از مکه نیاورده ام و فراموش کرده ام.

فرمود: شما آب روی چراغ بگذار تا من چایی بیاورم.

از میان چادر بیرون رفت و من هم آب را روی چراغ گذاشتم: طولی نکشید که برگشت و یک بسته چای در حدود ۸۰ الی ۱۰۰ گرم به دست من داد. چایی را دم کرده پیش رویش گذاردم، خورد و فرمود: خودت هم بخور، من هم خوردم؛ اتفاقاً عطش هم داشتم چایی لذت خوبی برای من داشت.

بعد فرمود: غذا چه داری؟ عرض کردم: نان. فرمود: نان خورش چه داری؟

گفتم: پنیر. فرمود: من پنیر نمی خواهم [۲۰۳] عرض کردم: ماست هم از ایران آورده ام. فرمود: بیاور. گفتم: این که از خود من نیست مال تمام اهل کاروان است. فرمود: ما سهم خود را می خوریم. دو سه لقمه خورد.

در این وقت چهار جوان که موهای پشت لبشان تازه سبز شده بود،

[صفحه ۱۱۳]

جلوی چادر آمدند، با خود گفتم: نکند اینها دزد باشند. اما دیدم سلام کردند و آن شخص جواب داد. خاطر جمع شد.

سپس نشستند و آن آقا فرمود: شما هم چند لقمه بخورید. آنها هم خوردند.

سپس آقا به آنها فرمود: شما بروید. خداحافظی کردند و رفتند. ولی خود آقا ماند و در حالی که نگاه به من داشت سه بار فرمود: خوشا به حالت حاج محمد علی. گریه راه گلویم را گرفت. گفتم: از چه جهت؟

فرمود: چون امشب کسی در این بیابان برای یتوته نمی آید، این شبی است که جدم امام حسین علیه السلام در این بیابان آمده.

بعد فرمود: دلت می خواهد نماز و دعای مخصوص که از جدم هست بخوانی؟ گفتم: آری.

فرمود: برخیز غسل کن و وضو بگیر.

عرض کردم: هوا طوری نیست که من با آب سرد بتوانم غسل کنم. فرمود: من بیرون می روم تو آب را گرم کن و غسل نما. او بیرون رفت، من هم بدون اینکه توجه داشته باشم چه می کنم و این کیست، وسیله غسل را فراهم کرده و غسل نمودم و وضو گرفتم؛ دیدم آقا برگشت. فرمود: حاج محمد علی غسل کردی و وضو ساختی؟ گفتم: بلی.

فرمود: دو رکعت نماز بجا بیاور، بعد از حمد یازده مرتبه سوره «قل هو الله» بخوان و این نماز امام حسین علیه السلام در این مکان

است.

بعد از نماز شروع کرد، دعایی خواند که یک ربع الی بیست دقیقه طول کشید ولی هنگام قرائت اشک مانند ناودان از چشم مبارکش جریان داشت. هر جمله ی دعا را که می خواند در ذهن من می ماند و

[صفحه ۱۱۴]

حفظ می شد. دیدم دعای خوبی است مضامین عالی دارد و من با اینکه دعا زیاد می خواندم و با کتب دعا آشنا بودم به مانند این دعا برخورد نکرده بودم لهذا در فکرم خطور کرد و تصمیم گرفتم فردا برای روحانی کاروان بگویم بنویسد؛ لیکن تا این فکر در ذهنم آمد آقا از فکر من خبر دار شد برگشت و فرمود: این خیال را از دل بیرون کن؛ زیرا این دعا در هیچ کتابی نوشته نشده و مخصوص امام علیه السلام است و از یاد تو می رود.

بعد از تمام شدن دعا نشستم و عرض کردم: آقا آیا توحید من خوب است که می گویم: این درخت و گیاه و زمین و همه اینها را خدا آفریده؟

فرمود: خوب است و بیشتر از این از تو انتظار نمی رود.

عرض کردم: آیا من دوست اهل بیت هستم؟ فرمود: آری و تا آخر هم هستید و اگر آخر کار شیطان ها فریب دهند آل محمد به فریاد می رسند.

عرض کردم: آیا امام زمان در این بیابان تشریف می آورند؟ فرمود: امام الآن در چادر نشسته. - با این که حضرت به صراحت فرمود، اما من متوجه نشدم - و به ذهنم رسید، که: «یعنی امام در چادر مخصوص به خودش نشسته». بعد گفتم: آیا فردا امام با حاجی ها در عرفات می آید؟ فرمود: آری.

گفتم: کجاست؟ فرمود: در «جبل الرحمه» است.

عرض کردم: اگر رفقا بروند می بینند؟ فرمود: می بینند ولی نمی شناسند.

گفتم: فردا شب امام در چادرهای حجاج می آید و نظر دارد؟

فرمود: در چادر شما چون فردا شب مصیبت عمویم حضرت ابوالفضل خوانده می شود، امام می آید.

[صفحه ۱۱۵]

بعدا دو اسکناس صد ریالی سعودی به من داد و فرمود: یک عمل عمره برای پدرم به جای بیاور.

گفتم: اسم پدر شما چیست؟ فرمود: حسن.

عرض کردم: اسم شما؟ فرمود: سید مهدی. قبول کردم. آقا بلند شد برود. او را تا دم چادر بدرقه کردم. حضرت برای معانقه برگشت و با هم معانقه نمودیم و خوب یاد دارم که خال طرف راست صورتش را بوسیدم. سپس مقداری پول خرد سعودی به من داده فرمودند: برگرد. تا برگشتم، دیگر او را ندیدم، این طرف و آن طرف نظر کردم کسی را نیافتم داخل چادر شدم و مشغول فکر که این شخص کی بود. پس از مدتی فکر، با قرائن زیاد مخصوصا اینکه نام مرا برد و از نیت من خبر داد و نام پدرش و نام خودش را بیان فرمود، فهمیدم امام زمان علیه السلام بوده است شروع کردم به گریه کردن.

یک وقت متوجه شدم شرطه آمده و می گوید: مگر دزدها سر وقت تو آمدند؟ گفتم: نه. گفت: پس چه شده؟ گفتم: مشغول مناجات با خدایم.

به هر حال به یاد آن حضرت تا صبح گریستم و فردا که کاروان آمد، قصه را برای روحانی کاروان گفتم. او هم به مردم گفت: متوجه باشید که این کاروان مورد توجه امام علیه السلام است. تمام مطالب را به روحانی کاروان گفتم، فقط فراموش کردم که بگویم آقا فرموده فردا شب چون در چادر شما مصیبت عمویم خوانده می شود می آیم.

شب شد اهل کاروان جلسه ای تشکیل دادند

و ضمنا حالت توسل آن هم به حضرت عباس علیه السلام بود. اینجا بیان امام زمان علیه السلام یادم آمد؛ هرچه نگاه کردم آن حضرت را داخل چادر ندیدم ناراحت شدم و با

[صفحه ۱۱۶]

خود گفتم: خدایا وعده ی امام حق است. بی اختیار از مجلس بیرون شدم. درب چادر همان آقا را دیدم. عرض ادب کرده می خواستم اشاره کنم، مردم بیایند، آن حضرت را ببینند، اما آقا اشاره کرد: حرف مزین. به همان حال ایستاده بود تا روضه تمام شد و دیگر حضرت را ندیدم. داخل چادر شده جریان را تعریف نمودم. [۲۰۴].

امام زمان و طریقه ی توسل به حضرت عباس

شخصی می گفت: حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می فرمایند: هر کس با این دو بیت شعر متوسل به عمویم قمر بنی هاشم حضرت عباس علیه السلام بشود حتما حاجتش برآورده خواهد شد، و سپس شروع به خواندن بیت اول کردند و در فاصله ی بین بیت اول و دوم حدود نیم ساعت با شدت تمام می گریستند، آنگاه بیت دوم را خوانده و باز حدود نیم ساعت شدیداً گریه کردند، آنگاه دو بیتی را روی کاغذ نوشتیم که عبارت بود از:

یادم ز وفای اشجع ناس آید

وز چشم ترم سوده ی الماس آید

آید به جهان اگر حسین دگری

هیئات برادری چو عباس آید [۲۰۵].

حضرت عباس فرمود: بگو یا صاحب الزمان

حجت الاسلام آقای مکارمی نقل کرده اند که: در یکی از شهرهای

[صفحه ۱۱۷]

شیراز شخصی همراه عمویش برای ماهی گیری به کنار رودخانه می رود که یکدفعه غرق می شود. عموی وی نگران از مرگ برادرزاده، ناگهان می بیند که وی روی آب آمد! و خودش را به ساحل رساند.

عمویش از او می پرسد: چگونه نجات یافتی؟ می گوید: در حال غرق شدن، متوسل به قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام شدم. دیدم آن حضرت تشریف آوردند و فرمودند: بگو یا صاحب الزمان من هم متوسل به امام زمان علیه السلام شدم و با عنایت حضرت، نجات یافتم. [۲۰۶].

این حکایت گویای این واقعیت است که امام مهدی علیه السلام واسطه فیض در این زمان هستند و تمام عنایات معصومین علیهم السلام با عنایت امام عصر علیه السلام صورت می پذیرد. همان طوری که امام مهدی علیه السلام به ملاقاسم علی رشتی دعای پر خیر و برکت [یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی] را یاد داد. ولی ملاقاسم علی رشتی وقتی به «ادرکنی» رسید،

دست نگه داشت و نوشت!

امام علیه السلام فرمود: چرا نمی نویسی؟! عرض کرد: مخاطبین چهار نفر هستند: محمد، علی، فاطمه و صاحب الزمان علیه السلام. پس «ادرکنی» در اینجا صحیح نیست و باید به صیغه ی جمع مذكر «ادرکونی» گفته شود. امام علیه السلام فرمود: نه، صحیح است. امر و تصرف با امام زمان است، آنها هم که بخواهند کاری انجام بدهند، باز امر و تصرف با امام زمان است.

[صفحه ۱۱۸]

بنویس «ادرکنی و لا تهلکنی». [۲۰۷].

امام مهدی و غیرت عباسیه

در صلوات منسوب به حکیم قدوسی، خواجه نصیر طوسی، امام مهدی علیه السلام با ویژگی های پدران بزرگوارش توصیف شده است:

اللهم صل و سلم وزد و بارک، علی؛ خدایا! رحمتهای پیاپی و دروودهای خجسته ی خویش بر امامی ارزانی بدار که:

صاحب الدعوه النبویه؛ صاحب دعوت محمدی

و الصوله الحیدریه؛ و صولت حیدری

و العصمه الفاطمیه؛ و عصمت فاطمی

و الحلم الحسینیه؛ و حلم حسنی

و الشجاعه الحسینیه؛ و شجاعت حسینی

و العباده السجادیه؛ و عبادت سجادی

و المآثر الباقریه؛ و مفاخر باقری

و الآثار الجعفریه؛ و آثار جعفری

و العلوم الکاظمیه؛ و علوم کاظمی

و الحجج الرضویه؛ و حجت‌های رضوی

و الجود التقویه؛ و بخشش های تقوی

و الهیبه العسکریه؛ و هیبت عسکری

و الغیبه الآلهیه: و غیبت الهی است. [۲۰۸].

حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمد باقر موسوی گلپایگانی، فرزند مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی قدس سره، در تاریخ ۷ ذی قعدہ الحرام ۱۴۱۴ ق برابر با ۲۹ فروردین ۱۳۷۳ ش، از حجت الاسلام رضوانی نماینده ی شیراز نقل کردند که گفت: من به خواندن صلوات خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره مداومت داشتم، شبی حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و

سلم را در خواب دیدم، فرمود: صلوات را بخوان! خواندم، حضرت فرمودند: درست نیست! چند مرتبه دیگر خواندم، ولی پس از اتمام هر یک باز می فرمود: درست نیست! عرض کردم: چرا درست نیست؟! فرمود: بعد از کلمه ی «و الشجاعه الحسينيه» بگوئید: «و الغيره العباسيه». [۲۰۹].

[صفحه ۱۲۰]

خاتمه

دولت حضرت مهدی و رجعت حضرت ابوالفضل

«رجعت» مسأله ای است که زمان آن در ظهور امام زمان علیه السلام فرامی رسد و صاحب رجعت، حضرت ولی عصر علیه السلام است.

امام حسین علیه السلام که در شب عاشورا سخنان و مسائل اساس و بنیادی را برای اصحابش بیان می فرمودند، یکی از فرمایشات گهربار ایشان چنین است

«... فابشروا بالجنه، فوالله انما نمکث ما شاء الله تعالی بعد ما یجری علینا، ثم یخرجنا الله و ایاکم حین یظهر قائمنا فینتقم من الظالمین، و انا و انتم نشاهدکم فی السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النکال...؛ بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم که بعد از آنچه بر ما جاری شود، مکث خواهیم کرد آن قدر که خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون می آورد ما و شما را در آن هنگامی که قائم ما ظاهر شود، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان، و ما و شما مشاهده خواهیم کرد ایشان را در غلها و زنجیرها و گرفتار به انواع عذاب و گرفتاری...» [۲۱۰].

امام صادق علیه السلام هم می فرماید:

«اولین کسانی که به دنیا برمی گردند، حسین بن علی علیهما السلام و

[صفحه ۱۲۱]

یارانش و یزید بن معاویه و یارانش هستند که همه ی آنها را از اول تا آخر می کشد» سپس امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (ثم ردنا لکم الکره علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم

اکثر نفیرا)؛ پس شما را بار دیگر بر آنها مسلط کنیم و با مال و فرزندان یاری رسانیم و تعدادتان را افزون تر کنیم». [۲۱۱].

لذا زائرین کوی و بارگاه ابوالفضل علیه السلام هم در زیارت او علیه السلام عرضه می دارند:

جتتک یابن امیرالمؤمنین وافدا الیکم و قلبی مسلم لکم... فمعکم معکم لامع عدوکم انی بکم و بایابکم من المؤمنین و بمن خالفکم و قتلکم من الکافرین؛ ای پسر امیرمؤمنان! من به محضر شما شرفیاب شدم؛ در حالی که دلم تسلیم شما و یاریم آماده برای شما است... من با شمایم، با شمایم، نه با دشمنان شما. من نسبت به شما و بازگشت [رجعت] شما از ایمان آورندگان و نسبت به آنان که شما را کشتند، از کافرانم». [۲۱۲].

[صفحه ۱۲۲]

توسل

مرا امام انس و جان گفته اند

مهدی صاحب الزمان گفته اند

وارث خون شهدا مهیدیم

منتقم خون خدا [۲۱۳] مهیدیم

خون خدا جد نکوی من است

حضرت عباس عموی من است

عموی من ماه بنی هاشم است

عموی من کرامت دائم است

عموی من حسین را یار بود

خادم و سقا و علمدار بود

عموی من تا که به تن داشت دست

چشم ز یاری امامش نسبت

عموی من صورت نورانش

شسته شده ز خون پیشانیش

دو چشم او دو چشمه اشک بود

تمام ثروتش همان مشک بود

حیف که بند دلش از هم گسیخت

تمام آرزویش بر خاک ریخت

حیف که چشمش هدف تیر شد

دو دست او جدا ز شمشیر شد [۲۱۴].

[صفحه ۱۲۳]

پروردگارا! به حرمت عباس علیه السلام و ناله های مهدی علیه السلام!

قلب مقدس آقا بقیه الله علیه السلام را از ما راضی و خشنود بفرما.

در امر فرج و ظهورش تعجیل بفرما.

همه ی ما را از یاران او قرار بده.

پاورقی

[۱] برخی از ابیات جوهری، ذاکر، آئینه ایثار ص ۵۰۰.

[۲] قهرمان علقمه، دکتر احمد بهشتی، انتشارات اطلاعات، ص ۲۰۷ و قریب به همین تعابیر و مضامین و محتوا را در کتاب زندگانی قمر بنی هاشم، ص ۲۰۴، سردار کربلا، ص ۲۹۲، سقای کربلا، ص ۱۳۶ و ۱۳۷ ملاحظه فرمایید.

[۳] ر.ک مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷. (حماسه حسینی).

[۴] علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۳ - ۷۶ بابتی را با همین عنوان قرار داده و چهل حدیث را به همین مضمون از فریقین نقل کرده است.

[۵] اسراء - ۷۱.

[۶] ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۰۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

[۷] کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبه.

[۸] امام زمان در زیارت ناحیه ی مقدسه می فرماید: «لقد قتلوا بقتلک الاسلام، و عطلوا الصلاه و الصیام... و

فقد بفقدك التكبير و التهليل و التحريم و التحليل و التنزيل و التأويل...؛ با كشتنت، اسلام را كشتند و نماز و روزه را بيهوده و مهمل گذاردند... با رفتن تو، تكبير و تهليل و تحريم و تحليل و تنزيل و تأويل از ميان رفت...». بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰.

[۹] كامل الزيارات، ص ۲۰۸؛ مفاتيح الجنان، زيارت حضرت عباس عليه السلام و در زيارت ايشان در روز عرفه نيز عرضه مي داريم: «لعن الله امه استحلت منك المحارم و انتهكت في قتلك حرمه الاسلام».

[۱۰] تاريخ طبري، ج ۶، ص ۸۹، تاريخ ابن اثير، ج ۳، ص ۱۵۸، فرسان الهيجه، ج ۱، ص ۱۸۷.

[۱۱] معالي السبطين، ج ۱، ص ۴۳۷.

[۱۲] خصائص العباسيه، ص ۱۱۹ العباس، سيد عبدالرزاق مكرم، ص ۷۵ و ترجمه آن سردار كربلا، ص ۱۶۴، سقاي كربلا، ص ۹۲، پرچمدار نينوا، ص ۲۷.

[۱۳] معالي السبطين، ج ۱، ص ۴۳۸.

[۱۴] در دويست و چهارده روايت آمده است كه امام مهدي عليه السلام دهمين فرزند حضرت علي عليه السلام است. ر.ك: منتخب الاثر، ص ۲۴۷، او خواهد آمد، ص ۱۲۱.

[۱۵] مفاتيح الجنان، ص ۸۶۹ زيارت حضرت صاحب الامر عليه السلام.

[۱۶] همان.

[۱۷] دعای ندبه.

[۱۸] معالي السبطين، ج ۱، ص ۲۷۱ «و كان يلقب في زمان حيوته بقمر بني هاشم».

[۱۹] همان، ص ۲۲۰.

[۲۰] الملاحم و الفتن، ص ۱۳۶، درباره توصيف سيمای امام مهدي عليه السلام مقاله ي بسيار زيبايي در فصلنامه انتظار، ش ۵، ص ۱۵۱ با عنوان «جمال يار» از محقق توانا جناب آقای جواد جعفري آمده است.

[۲۱] ر.ك زندگاني حضرت ابوالفضل، بدرالدين نصيري و پرچمدار نينوا، محمد مهدي اشتهاردی.

[۲۲] الوقايع و الحوادث، ج ۳، ص ۲۹، پرچمدار نينوا، ص ۲۳۵.

[۲۳] ای کسی که اندوه را از چهره ی

حسین علیه السلام برطرف ساختی، اندوه مرا به حق برادرت حسین علیه السلام برطرف ساز.

[۲۴] واژه عباس به حساب ابجد معادل عدد ۱۳۳ است. زندگانی حضرت ابوالفضل علیه السلام، عطایی خراسانی، ص ۳۱، پرچمدار نینوا، ص ۶۵.

[۲۵] بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۸۴.

[۲۶] اثبات الهداه، ج ۷، ص ۷۵.

[۲۷] خبرنامه فرهنگی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ی منبع: ۱۳ خرداد ۱۳۶۶، ص ۶ (به نقل از صبح امید، صدرالدین هاشمی دانا، ص ۱۲۶).

[۲۸] دفتر ثبت کرامات مسجد مقدس جمکران، تاریخ وقوع: ۲۵ / ۱۲ / ۱۳۷۶، تاریخ ثبت: ۳۱ / ۲ / ۷۸. (به نقل از میرمهر، ص ۸۰).

[۲۹] تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸، خصائص العباسیه، ص ۷۳.

[۳۰] سفینه البحار، ج ۱ ص ۶۹۰.

[۳۱] حماسه حسینی، ج ۱، ص ۵۹ و ج ۲، ص ۱۱۸.

[۳۲] مقاتل الطالبیین، ص ۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹؛ نفس المهموم، ص ۱۵۴.

[۳۳] معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۶۷.

[۳۴] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۶.

[۳۵] ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۴.

[۳۶] منتخب طریحی، ص ۳۱۲، چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۱۳۸.

[۳۷] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۸، الکبریت الاحمر، ج ۳، ص ۲۴، سردار کربلا، ص ۲۷۷، سقای کربلا، ص ۵۰، پرچمدار نینوا، ص ۹۴.

[۳۸] ارشاد، ج ۲، ص ۸۹، تاریخ طبرسی، ج ۶، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۸، پرچمدار نینوا، ص ۱۲۶ - ۱۲۳.

[۳۹] تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۴، مقاتل الطالبیین، ص ۸۲، اخبار الطوال، ص ۳۳۰.

[۴۰] سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۰۳.

[۴۱] همان، ص ۲۹۹، پرچمدار نینوا، ص ۸۱.

[۴۲] پرچمدار نینوا، ص ۹۶.

[۴۳]

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵، بشاره الاسلام، ص ۵۲، یاد مهدی، ص ۱۰۲.

[۴۴] اعلام الوری، ص ۴۰۷.

[۴۵] یاد مهدی، مرحوم خادمی شیرازی، ص ۲۲۵.

[۴۶] حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۶۵.

[۴۷] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۱.

[۴۸] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۷.

[۴۹] کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۶.

[۵۰] کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۶؛ منتخب التواریخ، ص ۲۵۸؛ نفس المهموم، ص ۱۱۲.

[۵۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۷، قیام حسین علیه السلام دکتر شهیدی، ص ۱۶۱.

[۵۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

[۵۳] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵.

[۵۴] زندگانی حضرت ابوالفضل علیه السلام، عطایی خراسانی، ص ۸۵.

[۵۵] فتح، ۲۹.

[۵۶] فلاح السائل، ص ۲۰۰، بحار، ج ۸۶، ص ۸۱.

[۵۷] روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۲.

[۵۸] ر.ک: به یاد آخرین خلیفه... ص ۷۴.

[۵۹] امام صادق علیه السلام: «من زارنا فی ممانا، فکانما زارنا فی حیاتنا»، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴ و در زیارتی که امام هادی علیه السلام آموزش داده است می خوانیم: «اشهد انک و من قتل معک شهداء احياء».

[۶۰] فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۲۰۲.

[۶۱] برای آشنایی با آثار سازنده زیارت ر.ک: زیارت، جواد محدثی، ناشر سازمان حج و زیارت و شوق دیدار، دکتر محمد مهدی رکنی، انتشارات آستان قدس رضوی.

[۶۲] چهره ی درخشان قمر بنی هاشم، ج ۴، ص ۹.

[۶۳] کافی، ج ۱، ص ۳۶، کتاب العلم، باب صفه العلماء.

[۶۴] اشهد لك بالتسليم و التصديق و الوفاء و النصيحة لخلف النبي صلى الله عليه و آله و سلم، مفاتيح الجنان، ص ۸۵۰، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

[۶۵] نهج البلاغه، ج ۱۲۲، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸۵.

[۶۶] کافی، ج ۱ ص ۳۹۰، باب التسليم.

[۶۷] نهج البلاغه، خ ۱۲۲، وقعه

صفین، ص ۵۲۰.

[۶۸] رجال الکشی، ص ۲۴۸.

[۶۹] رجال الکشی، ص ۲۴۹.

[۷۰] هود، ۲۳؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

[۷۱] زیارت جامعه.

[۷۲] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۶۲.

[۷۳] کافی، ج ۱، ص ۱۶۲ باب البر بالوالدین.

[۷۴] غیبت طوسی، ص ۲۸۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

[۷۵] کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، باب کراهیه التوقیت؛ غیبت طوسی، ص ۴۲۶؛ غیبت نعمانی، ص ۱۹۶.

[۷۶] دعای افتتاح.

[۷۷] جهت اطلاع بیشتر ر.ک آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۷۸؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۸۴.

[۷۸] آل عمران، ۱۷.

[۷۹] مائده، ۱۱۹ (هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم)؛ روزی که راستی راستگویان به آنها سود می بخشد.

[۸۰] اسراء، ۸۰.

[۸۱] این حدیث در منابع فریقین ذکر شده است. ر.ک: امالی، صدوقی و صواعق، ابن حجر ف ۳، ب ۹.

[۸۲] مفاتیح الجنان، ص ۲۷۶ «اخی رسولہ و الصدیق الاکبر»؛ مصباح المتہجد، ص ۷۴۲، «السلام علیک ایہا الصدیق الاکبر السلام علیک ایہا الفاروق الأعظم».

[۸۳] تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۹۰.

[۸۴] بقره، ۱۷۷ (... من آمن بالله... و اقام الصلوہ و آتی الزکوہ و الموفوق بعہدہم... و الصابریں... اولئک الذین صدقوا...) و حجرات، ۱۵ و حشر، ۸ برای آگاهی بیشتر ر.ک تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۸۴ - ۱۷۸.

[۸۵] کیمیای محبت، ص ۲۱۰ و ص ۲۴۵ برخی به این سفارش عمل کرده اند و توفیقاتی به دست آورده اند. در کتاب

کیمیای محبت، دو نمونه ذکر شده است.

[۸۶] مرحوم شهریار.

[۸۷] ر.ک بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۸۱ باب لزوم البیعه و کیفیتها و ذم نکثها.

[۸۸] نهج البلاغه، نامه ۵۳.

[۸۹] از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که حضرت علی علیه السلام فرمود: «سوره مائده دو ماه یا

سه ماه پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید» البرهان، ج ۱، ص ۴۳۰، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴۲.

[۹۰] مائده - ۱.

[۹۱] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹ ح ۵، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰.

[۹۲] امام حسین علیه السلام فرمود: «لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم در وصف یاران حسینی می فرماید: «هم ساداه الشهداء» بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳، امیر مؤمنان هم می فرماید: «لم یسبقهم سابق و لم یلحقهم لاحق؛ هیچ کس از نظر فضیلت از گذشتگان بر آنها پیشی نگرفته است و کسی از آیندگان به مقام رفیع آنها نمی رسد.

[۹۳] امام حسن علیه السلام فرمود: «الا و انی قد اذنت لکم فانطلقوا...» بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

[۹۴] لهوف، ص ۹۱.

[۹۵] تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۹؛ ترجمه ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۹۴.

[۹۶] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۴؛ نقد التزیه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ پرچمدار نینوا، ص ۹۸.

[۹۷] کامل الزیارات، ص ۲۰۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

[۹۸] مرحوم ثابت، علمدار نیامد، ص ۶۲.

[۹۹] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (عج).

[۱۰۰] سر سلسله العلویه، ص ۸۹، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۸۹؛ سقای معرفت، ص ۵۹.

[۱۰۱] نهج البلاغه، خ ۱۵۰، فرهنگ عاشورا، ص ۷۳.

[۱۰۲] جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۰ و ۶۰۳: در این رابطه آقای باقر فخار در کتاب سقای معرفت، ص ۱۱۷ - ۵۹ بحث بسیار زیبایی را آورده است.

[۱۰۳] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۳.

[۱۰۴] التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶.

[۱۰۵] همان، ج ۱۲، ص ۱۹۲.

[١٠٦] سردار كربلا، ص ١٧٣.

[١٠٧] مفاتيح الجنان،

زیارت حضرت عباس علیه السلام.

[۱۰۸] من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱ ح ۵۸۶۴.

[۱۰۹] مصباح المتعجد، ص ۱۰۵.

[۱۱۰] نهج البلاغه، خ ۱۳۳.

[۱۱۱] کافی، ج ۱، ص ۵۰۸، زندگی امام یازدهم علیه السلام، ح ۸.

[۱۱۲] ریاضی، علمدار نیامد، ص ۸۳.

[۱۱۳] محاسن، ج ۲، ص ۲۵۱، ح ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۴، ح ۵۴.

[۱۱۴] بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۶.

[۱۱۵] همان، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

[۱۱۶] نهج البلاغه، خ ۱۰۹.

[۱۱۷] بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۳.

[۱۱۸] سقای کربلا، ص ۲۴.

[۱۱۹] پرچمدار نینوا، ص ۱۰۱.

[۱۲۰] سردار کربلا، ص ۲۸۰.

[۱۲۱] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵.

[۱۲۲] ریاضی، علمدار نیامد، ص ۸۷.

[۱۲۳] نفس المهموم، ص ۱۷۹.

[۱۲۴] خطیب کعبه، مهندس علی اصغر یونسیان، ص ۳۰۰.

[۱۲۵] پرچمدار نینوا، ص ۸۲.

[۱۲۶] مهیج الاحزان، ص ۱۸۴، سقای کربلا، ص ۳۶.

[۱۲۷] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۱؛ پرچمدار نینوا، ص ۱۹۱؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۸۵.

[۱۲۸] مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۷۷؛ نجم ثاقب، ص ۵۷۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۷۷؛ میرمهر، ص ۱۱۳.

[۱۲۹] شوق و اشتیاق به یاری امام حسین علیه السلام در وجود نازنین حضرت عباس علیه السلام آنقدر زیاد است، که در مکاشفه ای که برای آیت الله سید محمد حسن نجفی معروف به آقا نجفی قوچانی رخ داد، پرده از این رمز و راز برمی دارد. ایشان روزی طنین صدای ساعت حرم امام حسین علیه السلام را با گوش جان می شنود که ندای «هل من ناصر» دارد و ساعت حرم حضرت عباس علیه السلام هم در جواب می گوید: «لیبک، لیبک» رک سیاحت شرق، ص ۴۱۶.

[۱۳۰] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

[۱۳۱] خصائص العباسیه، ص ۲۶۳؛ منتخب التواریخ، ص ۲۴۹؛ چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۱۴۸؛ سقای کربلا، ص ۲۶.

[۱۳۲] برای

اطلاع بیشتر از چگونگی یاری کردن امام زمان علیه السلام ر.ک شیوه های یاری قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آیت الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی، قم، انتشارات عطر عترت.

[۱۳۳] غیبت نعمانی، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

[۱۳۴] هر کس برای امام مهدی علیه السلام تلاش کرده و اسم خود را در دفتر نوکران او علیه السلام ثبت نماید، شرافت بزرگی نصیبش شده است. صاحب مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۲۰، هشت وجه برای برتری اصحاب و یاران امام مهدی علیه السلام بیان نموده است.

[۱۳۵] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۲؛ الأخبار الطوال، ص ۲۵۷.

[۱۳۶] نفس المهموم، ص ۱۵۶.

[۱۳۷] کامل الزیاره، ص ۲۰۸، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

[۱۳۸] همان و زیارت روز عرفه.

[۱۳۹] دیوان فرصت، (فرصه الدوله) شیرازی، مقدمه و تصحیح علی زرین قلم، کتابفروشی سیروس، تهران، ۱۳۳۷ ه. ش، ص ۴۴۶.

[۱۴۰] کافی، ج ۱، ص ۴۰۴.

[۱۴۱] همان، ص ۴۰۳.

[۱۴۲] کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

[۱۴۳] کامل الزیارات، ص ۲۰۹؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

[۱۴۴] همان.

[۱۴۵] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۶۶.

[۱۴۶] همان، ج ۲، ص ۳۷۲.

[۱۴۷] پیشوای شهیدان، سید رضا صدر، ص ۳۲۲.

[۱۴۸] موسوعه الکلمات الحسین علیه السلام، ص ۱۰۰.

[۱۴۹] مسلم بن عوسجه وقتی بر زمین افتاد، به حبيب ابن مظاهر وصيت مي کند که تا زنده است مبادا دست از ياری امام حسين بردارد. و جانش را فدای او کند. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰.

[۱۵۰] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

[۱۵۱] نصرالله مردانی.

[۱۵۲] اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

[۱۵۳] سيد علی شجاعی، علمدار نیامد، ص ۶۹.

[۱۵۴] دعای ندبه.

[۱۵۵] او منصور بن یونس است و «برزج» معرب است.

[۱۵۶] بحارالانوار، ج ۲۲،

[۱۵۷] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۳۷، وظیفه ۶۶.

[۱۵۸] قاسم مرام، کاروانی از شعرهای عاشورایی در هفت منزل، ص ۸۲.

[۱۵۹] خلیل شفیعی، علمدار نیامد، ص ۹۴.

[۱۶۰] علی اصغر یونسیان، خطیب کعبه، ص ۳۰۱.

[۱۶۱] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۸۸.

[۱۶۲] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

[۱۶۳] خطیب کعبه، ص ۶۶.

[۱۶۴] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۳۵.

[۱۶۵] جمال الاسبوع، ص ۲۰۳.

[۱۶۶] امام صادق علیه السلام، تحف العقول، ص ۲۳۰.

[۱۶۷] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام در عید فطر و قربان.

[۱۶۸] کامل الزیارات، ص ۲۰۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

[۱۶۹] مکیال المکارم، ص ۲۸۴، ۴۱۷، ۴۱۵، ۴۰۶.

[۱۷۰] کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، برای اطلاع از این مجموعه روایات به مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۸۴ به بعد رجوع کنید.

[۱۷۱] روضه کافی، ص ۳۷.

[۱۷۲] کافی، ج ۲، ص ۹۱.

[۱۷۳] امام باقر علیه السلام: «ان الله يحب ابراد الكبد الحراء»، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۰.

[۱۷۴] امام صادق علیه السلام: افضل الصدقه ابراد کبد حراء»، همان.

[۱۷۵] امام صادق علیه السلام: «من سقى الماء فى موضع يوجد فيه الماء كان كمن اعتق رقبة...؛ هر که در جایی که آب هست

مردم را سیراب کند، گویا برده ای را آزاد کرده است و هر که در جایی که آب نیست، آب دهد، گویا کسی را زنده ساخته است و کسی که یک نفر را زنده کند، گویا به همه ی مردم حیات بخشیده است». همان.

[۱۷۶] الخصائص الحسينیه، شوشتری، ص ۹۹، فرهنگ ایثار، جواد محدثی، ص ۲۲۹.

[۱۷۷] عبس، ۲۴.

[۱۷۸] کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تحف العقول، ص ۳۲۵.

[۱۷۹] ملک، ۳۰، «بگو اگر آب شما، فرو رود، چه کسی آب روان به شما می دهد».

[۱۸۰] کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

باب فی الغیبه؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۳.

[۱۸۱] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.

[۱۸۲] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

[۱۸۳] ناسخ التواریخ: ج ۲، ص ۳۴۵.

[۱۸۴] ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت، در ضمن بیان شباهتهای حضرت مهدی علیه السلام با برخی از انبیای گذشته فرمود: «فی صاحب هذا الامر... سنه من یوسف... و اما من یوسف فالسجن و الغیبه» کمال الدین، باب ۳۲، ح ۱۱.

[۱۸۵] ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۵.

[۱۸۶] مقتل مقرر، ص ۲۶۹.

[۱۸۷] سردار کربلا، ص ۲۱۲.

[۱۸۸] پرچمدار نینوا، ص ۱۷۶.

[۱۸۹] ر.ک: خطیب کعبه، ص ۲۸۹. این کتاب متن خطبه حضرت ابوالفضل علیه السلام است که توسط مهندس علی اصغر یونسیان، شرح داده شده است.

[۱۹۰] علامه سید محسن امین دو پسر حضرت ابوالفضل علیه السلام (محمد، عبدالله) را در شمار شهیدان کربلا ذکر کرده است. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰ و محدث کبیر، ابن شهر آشوب، یک پسر حضرت عباس علیه السلام (محمد) را جزء شهدای کربلا شمرده است. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۲، نقل از پرچمدار نینوا، ص ۷۷.

[۱۹۱] اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

[۱۹۲] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام در روز عرفه.

[۱۹۳] اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

[۱۹۴] چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس، ج ۳، ص ۳۰۷؛ میر مهر، ص ۱۱۱.

[۱۹۵] امام زمان در مکه و مدینه، ص ۱۵۵ - ۱۵۸.

[۱۹۶] سلمان حیاتی.

[۱۹۷] مائده، ۳۵.

[۱۹۸] چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۴۱۹، توجهات ولی عصر به علما و مراجع، ص ۱۶۰، میر مهر ص ۱۱۵.

[۱۹۹] استاد محترم جناب

آقای مهدی پور در کتاب گرانسنگ و ارزشمند «کریمه ی اهل بیت»، ص ۲۰۱ این داستان را به نقل از شاهدان عینی آورده است.

[۲۰۰] چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۳، ص ۴۵۶.

[۲۰۱] چهره ی درخشان قمر بنی هاشم...، ج ۴، ص ۳۶۱.

[۲۰۲] ملاقات با امام زمان علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱۳.

[۲۰۳] شاید به جهت کراهتی است که برای خوردن پنیر به تنهایی در برخی روایات آورده شده است.

[۲۰۴] شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۱، ص ۱۴۹.

[۲۰۵] میر مهر، ص ۱۱۴.

[۲۰۶] چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۸.

[۲۰۷] العبقری الحسان، ج ۲، ص ۸۹؛ میر مهر، ص ۲۹۵.

[۲۰۸] این صلوات دارای چهارده بند است که به عنوان توسل و به طریق ختومات می خوانند.

[۲۰۹] چهره درخشان قمر بنی هاشم...، ج ۳، ص ۱۷۱.

[۲۱۰] گزیده کفایه المهتدی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، ح ۱۹.

[۲۱۱] اسراء ۶؛ تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۰۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تفسیر نور المثقلین، ج ۷۳، ص ۱۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۷۹؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

[۲۱۲] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۷۳، شیعه و رجعت، ص ۲۱۷.

[۲۱۳] خون خدا: یعنی: ثارالله.

[۲۱۴] حاج غلامرضا سازگار.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

